

کتابچه حقیقت

پیروز دوانی

فهرست مطالب

- ۱ - مقدمه
- ۲ - ارتباطات حزب توده ایران با ک گ پ
- ۳ - سازمان مخفی و سازمان نظامی حزب
- ۴ - عوامل نفوذی حزب
- ۵ - امکانات برای فرار رهبران حزب
- ۶ - چگونگی دستگیری رهبران حزب

تیرماه ۱۳۷۷

مقدمه

۱- از آن جا که :

الف - حزب توده مادر سازمانهای چپ و قدیمی ترین و مؤثرترین این سازمانها در کشور بوده و بر روند جنبش های مردم میهن ما، مهر خود را زده است، تاریخ این حزب با تاریخ معاصر میهن ما گره خورده است .

ب - یکی از مهمترین و بحث انگیزترین دوران فعالیت حزب توده ایران سالهای ۵۸ تا ۶۲ بوده و هنوز تأثیر این دوران فعالیت بر روند کنونی جنبش مردم ما به چشم می خورد و وحشتناکترین و عظیم ترین ضربه و سرکوب علیه این حزب در سال ۶۲ و سپس در کشتارهای دسته جمعی زندانیان در ۶۷ رخ داده است.

ج - با گذشت بیست سال از آغاز فعالیت علنی حزب در سال ۵۸ و گذشت ۱۶ سال از سرکوب حزب در سال ۶۲ تا کنون از نحوه عملکرد رهبری حزب، چگونگی سازمان نظامی و مخفی، حزب با دستگاه اطلاعاتی و امنیتی شوروی و چگونگی دستگیری رهبران حزب هیچ گونه اطلاعات و تحلیلی حتی از جانب رهبری ارائه نشده است .

د - کلیه این اطلاعات سوخته شده و در اختیار ارگانهای اطلاعاتی - امنیتی حکومت قرار دارد و تنها خود حزب بنده و اعضای حزب و حتی اکثریت اعضای رهبری کنونی حزب از آن بی اطلاع هستند.

و - هر اتفاق که در این دوره رخ داده خوب یا بد، نه تنها جزو تاریخ حزب و تاریخ جنبش چپ کشور بلکه جزئی از تاریخ معاصر میهن ما است، از آن ما است و باید از آن آگاهی یافت.

ما بر آن شدیم که اطلاعات خود را در این زمینه را که به روشن تر شدن مسایل و قضایای تاریخی حزب، جنبش چپ و جنبش مردمی میهن ما کمک می رساند، ارائه دهیم.

۲- منابع اطلاعاتی ما از افرادی از رهبران حزب توده ایران بودند. عده ای در زندان با این افراد در محل و زمان واحدی در حبس بودند و در این رابطه با آنها صحبت و گفتگو داشتند و عده ای نیز پس از آزادی آن افراد بطور دوستانه پیرامون این مسائل صحبت داشتند. از مجموع تمامی گفته های آنها، این اطلاعات کسب و جمع بندی شده است. این امر به منزله آن نیست که این افراد رهبری حزب از قصد چاپ این مسائل آگاه بودند، ولی آنها دو طلبانه، آگاهانه، آزادانه نه تنها در زندان بلکه در دوران آزادی خود، این مسائل را برای برخی از دوستداران خود و افرادی که با آنها ارتباط داشتند، بیان می کردند.

۳ - از رهبران حزب توده ایران، بسیاری اعدام و اندکی قلیل نیز آزاد شده اند. دوستداران، هواداران و آشنایان این افراد آزاد شده رهبری حزب، آزادانه به منزل آنها رفت و آمد دارند و می توانند با آنها آزادانه گفتگو بنشینند. برخی از آنها بطور آزاد و دو طلبانه خاطرات خود را منتشر ساخته اند. برخی از آنها که از این مسائل آگاه بودند هم اینک در داخل کشور زندگی می کنند (مانند کیانوری - عمومی - فم تفرشی - مهدی پرتوی) و دسترسی به همه آنها مقدور است و برخی نیز در خارج از کشور هستند.

از آن جا که قصد ما افشاکاری حزب و یا شخص خاصی و هدف ما اشاعه دروغ نیست، بلکه منظور ما روشن شدن زوایای تاریک از مهمترین دوره فعالیت مهمترین حزب چپ آن زمان و در مهمترین دوره از تاریخ معاصر ایران پس از ۱۳۵۷ است و از آن جا که با کینه و عداوت به هیچ یک از شخصیت های مطرح حزب نگاه کرده و نمی کنیم و از آنجا که برخلاف بسیاری اصل را بر صداقت آنها می گذاریم، بدین وسیله اعلام می کنیم که :

هریک از مطالب و اطلاعات ارائه شده در این کتابچه را که از سوی همه این افراد تکذیب شود، مصادقانه باطل و نادرست اعلام خواهیم کرد و از طرح آنها پوزش خواهیم طلبید و بار دیگر مطالب صحیح و اطلاعات درست را در سطحی وسیعتر منتشر خواهیم کرد.

۴- با توجه به جو عمومی در کشور و وجود حساسیت های ویژه پیرامون مطالب مطرح در این کتابچه، ما این کتابچه را در سطحی بسیار محدود، کپی و توزیع خواهیم کرد و تلاش می کنیم که عمدتاً به دست علاقمندان واقعی به سرنوشت "چپ" و دردمندان "چپ" کشور برسد. اما واقعیت آن است که علیرغم همه تلاشهای ما و به احتمال بسیار زیادی توزیع این کتابچه از کنترل دوستان خارج و در سطحی وسیعتر نیز پخش شود و به دست دیگران نیز برسد. بدیهی است که طرح مسائل و موضوعاتی که در این کتابچه ارائه شده حتماً مورد سوءاستفاده حکومت علیه حزب توده ایران و نیروهای "چپ" و حتی مورد سوءاستفاده برخی از نیروهای چپ علیه حزب توده ایران قرار می گیرد و از این بابت واقعاً متأسفیم. اما به اعتقاد ما نمی توان و نباید به این بهانه از طرح موضوعات اصلی مربوط به تاریخ یک حزب، جنبش چپ، که در عین حال با تاریخ معاصر ما پیوند خورده و تجربیات گرانقدر و ممتازی را در خود نهفته دارد؛ جلوگیری کرد. بویژه آنکه حکومت بیش از ۱۶ سال است که این اطاعات را در اختیار دارد و چاپ این کتابچه نه تنها اطلاعات جدیدی به حکومت اضافه نمی کند بلکه این اطلاعات را در اختیار علاقمندان به سرنوشت "چپ" در کشور و دردمندان "چپ" میهن ما قرار می دهد. نباید از طرح حقایق ترسید. اگر اشتباهاتی رخ داده، می توان و باید با پذیرش صادقانه اشتباهات و تلاش برای رفع نواقص و جلوگیری از تکرار خطاها، مبارزه استوار تر و در مسیری صحیح تر تداوم بخشید. در عین حال تمایل ما آن بود که در زمان حیات رهبران آزاده شده حزب که از این مسائل آگاه بوده و هستند و اینک در داخل کشور زندگی می کنند، این

کتابچه منتشرشود حتی به نحوی در اختیار آنها قرارگیرد تا در صورت تمایل و علاقه نسبت به آن موضعگیری کنند و اگر اطلاعات و مطلب اشتباهی در این کتابچه وجود دارد تذکر دهند و علاقمندان و دردمندان "چپ" میهن را از اشتباه و گمراهی در آورند.

ما اعتقاد داریم نباید حقیقت را زیر پای منافع شخصی و یا مصالح گروهی قربانی کرد، حقیقت را نمی توان تا درازمدت در اسارت نگه داشت. حقیقت را نمی توان کشت، باید آن را صادقانه پذیرفت، بیایید کمک کنیم، به تشویق حقیقت گوئی، ترویج روحیه پذیرش صادقانه حقایق و در عین حال گسترش مبارزه بی وقفه خود برای پیروزی جنبش حق طبانه مردم. آری می توان به تاریخ دروغ گفت ولی تاریخ دروغ نمی گوید. این وظیفه ما است که با حقیقت زندگی و مبارزه کنیم، امیدواریم چنین باشد.

ارتباطات حزب توده ایران با "کا گ ب" شوروی

۱ - ارتباطات غیر رسمی حزب با "کا گ ب"

الف - عبدالحسن قائم پناه : او پس از سرکوب جنبش "فرقه دمکرات آذربایجان" در سال ۱۳۲۵ به شوروی فرار کرد ولی در مرز توسط نیروهای شوروی دستگیر و در یکی از شهرهای مرزی آذربایجان شوروی به مدت سه ماه با کار سخت زندانی و پس از مدتی با شناسائی او توسط نمایندگان فرقه دمکرات آذربایجان آزاد می شود ولی در زمان آزادی مسئولان امنیتی شوروی از او تعهد نامه ای می گیرند که در صورت مشاهده هر اقدام مشکوکی علیه اتحاد شوروی باید گزارش دهد. چند ماه پس از آزادی، یک کارمند "پ گ ب" با او تماس می گیرد و با استناد به تعهد نامه وی و تأکید بر وظیفه "انترناسیونالیستی" از او می خواهد که از مهاجرین ایران، از محیط کار و زندگی و حتی از جلسات "فرقه" به طور منظم گزارش دهد. پس از ۱۳۲۲ و انتقال رهبری حزب به لایبزیگ ارتباط او همچنان ادامه داشت و حتی از جلسات کمیته مرکزی حزب به "کا گ ب" گزارش می داد و بابت این گزارشها به او پول می دادند، تأکید "کا گ ب" آن بوده که این ارتباطات باید کاملاً محرمانه باشد تا زمان ورود به ایران این ارتباطات حفظ شده و سپس خود "کا گ ب" این رابطه را قطع می کند.

ب - مهدی کیهان : او پس از سرکوب "فرقه دمکرات آذربایجان" در سال ۱۳۲۵ به شوروی فرار کرد و در آن جا همانند "قائم پناه" بعنوان مأمور "کا گ ب" عمل می کند و پس از انتقال رهبری حزب به لایبزیگ، ارتباط او تا سالها ادامه می یابد. اما قبل از ورود به ایران و در همان لایبزیگ، ارتباطات او توسط "کا گ ب" قطع می شود.

ج - احمد علی رصدی : او نیز همانند "قائم پناه" و "کیهان" از ۱۳۲۵ به خدمت "کا گ ب" وارد می شود، او قبل از قیام ۵۷ مسئول سازمان جوانان حزب در "مسکو" بود، پس از ۵۷ و ورود به ایران همچنان این ارتباطات حفظ شده بود. در ۵۸ دوبار برای دیدن خانواده خود به شوروی سفر می کند و بار دیگر با او تماس گرفته می شود ولی پس از برگشت به ایران "کا گ ب" ارتباطات او را قطع می کند.

د - انوشیروان ابراهیمی : پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بهبودی رابطه شوروی و ایران سازمان "فرقه" در شوروی به "پناهندگی سیاسی" تبدیل نام داد و این سازمان با اداره مهاجرت شوروی در باکو ارتباط داشت، مسئول ارتباط "پناهندگان" با اداره مهاجرت "انوشیروان ابراهیمی" بود. رابطین "اداره مهاجرت" که از "کا گ ب" بودند از مسئولان "پناهندگان" خبر و گزارش می خواستند و "انوشیروان ابراهیمی" موظف به ارائه این گزارشها بود.

ه - فروغیان : نقش محوری را در ارتباطات "کا گ ب" با عوامل خود در حزب داشته است، وقتی در سال ۱۹۶۱ از جانب شوروی ها اعلام خطر پیورش به رهبری حزب می رسد، آنها به اولین کسی که دستور خروج از ایران را می دهند "فروغیان" است. "فروغیان" و "صدری" در سال ۵۸ یک شرکت بازرگانی تأسیس کردند که با اداره بازرگانی شوروی ارتباط داشت و از طریق آن گزارشها و اخبار را رد و بدل می کرد و در واقع فروغیان رابط سیاسی کیانوری با "کا گ ب" بود.

۲ - ارتباطات رسمی حزب با "کا گ ب"

از سال ۵۶ یکی از مأموران امنیتی شوروی بارها از کیانوری می خواهد که با استفاده از امکانات حزب، برای دستیابی به هواپیمای F-14 تلاش کنند، پس از ورود نورالدین کیانوری به ایران، آن شخص هم به عنوان وابسته دیپلماتیک به ایران می آید و با کیانوری قرار اجرا می کند و حتی قرارها را در ماشین سفارت انجام می داده است. زیرا ماشین سفارت مصونیت دیپلماتیک داشته و مورد تعرض واقع نمی شده است. "ولادمیر کوزیتکجین" راننده این ماشین و مقام دبیر دوم در سفارت شوروی بوده است (و از اینرو برخلاف شایعات به پرونده های حزب در سفارت دسترسی نداشته است). "کیانوری" به خاطر تحت تعقیب بودن این رابطه را از سال ۵۸ به "جوانشیر" واگذار می کند و از نیمه دوم ۵۸ کیانوری به پرتوی به عنوان مسئول سازمان مخفی رهنمود می دهد که باید تلاش شود تا به هر نحوی یک خلبان "F-14" را

دراختیارداشته باشند تا این هواپیما را برای کسب اطلاعات سری فن آوری مربوط به آن در اختیار شوروی قرار دهند و برای اینکه رابطه ایران با شوروی تیره نشود، باید این هواپیما رایا به افغانستان ببرد یا آن که هواپیما را "گم" کند و خلبان و خانواده اش توسط مقامات شوروی تا آخر عمر تأمین می شوند و هواپیما را نیز تا ۴۸ ساعت بعد تحویل می دهند. با تحقیقات سازمان مخفی معلوم شد که دفترچه های حامل نقشه های اطلاعات فنی مخفی درجائی وجود دارد و بسیار شدید محافظت می شود ولی کیانوری گفت باید بیرون آورده شوند و فتوکپی بگیرند و تعدادی از این اشیاء در رابطه با موشک فنیکس (که روی F-14 سواری می شود)، موشک دراگون (که روی تانک سواری می شود) و موشک هاریون (که روی کشتی سواری می شود)، نیز توسط افرادی از سازمان مخفی و نظامی بیرون آورده شد، به دستور کیانوری قرار شد که همه اسناد تحویل فرج اله میزانی (جوانشیر) شود و وی آنها را به مأمور شوروی تحویل دهد.

بدین یک کارتون جزوه و نقشه (اطلاعات) به جوانشیر داده شد و جالب آنکه جوانشیر که مسئول تشکیلات علنی کل حزب بود، مسئول تحویل این اسناد محرمانه به جاسوس شوروی می شود، خود کیانوری هم از طریق فردی به نام "چاردی" با چندتن از همافران و هم شخصاً با چند افسر عالی رتبه نیروی دریائی جلسات علنی داشته که در سال ۶۱ به بخش مخفی واگذار کرد. "جوانشیر" مدتی بعد اعتراض می کند که "این کار من نیست" و کیانوری و جوانشیر تصمیم می گیرند که محمد مهدی پرتوی را مستقیماً به مأمور امنیتی شوروی وصل کنند تا اطلاعات کسب شده را پرتوی مستقیماً به آن مأمور بدهد. در اوایل فروردین یا اردیبهشت ۵۹ ارتباط پرتوی با مأمور امنیتی شوروی و ظاهراً مقام دیپلماتیک سفارت شوروی برقرار می شود، او به پرتوی یک دوربین "هدیه" می دهد، پس از آن جلسه دیگری با حضور سرهنگ شوروی و جوانشیر و پرتوی در "مطب دکتر دانش" (بدون حضور و اطلاع دکتر دانش) برقرار می شود، ۶ قرار اجرا و بسته های اطلاعاتی ردوبدل می شود و سپس آن مأمور قرار ارتباط با شخص دیگری برای پرتوی برقرار می کند، این شخص جدید (مأمور دوم) به پرتوی یک "رادیو" می دهد و به وی می گوید که سرساعت معینی روی موج متوسط و در ساعت معینی اعلامی می فرستد و هر علامت معنایی خاص و مشخص دارد (مثلاً اینکه سرساعت قرار بیا. یا سر قرار بیا. یا تحت تعقیب هستی - یا خانه را پاک سازی کن یا.....) و گفت برای آنکه حجم اسنادی که پرتوی می آورد زیاد و انتقال آنها خطر آفرین است، بهتر است از آنها عکس بگیرد و فیلم را به مأمور بدهد و یک دستگاه عکسبرداری از اسناد نیز به پرتوی می دهد و تأکید می کند که ترکیب نوار فیلم طوری است که در ایران نمی توان آن را چاپ کرد، پرتوی حتی یک بار هم یک حلقه فیلم از اسناد به شوروی می دهد، در این بین کیانوری از شوروی ها "سلاح کمربندی" برای اعضای هیئت دبیران حزب خواسته بود که از طرف "گالینگ" تحویل گرفته بود. اطلاعات مورد علاقه شورویها که تهیه آنها از حزب خواستند تنها به فن آوری تسلیحاتی محدود نمی شد، بلکه آنها اطلاعات درباره همه امور مهم و حیاتی ایران اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی، روابط خارجی و غیره را طلب می کردند و حزب در حد مقدورات خود آنها را تهیه و در اختیار مأموران شوروی قرار می داد، از سوی دیگر در همان دوران "گالینگ" توسط شرکت بازرگانی خود به نام "تایپ نشنال" اطلاعات میان کیانوری و اتحاد شوروی را ردوبدل می کرد. در مرداد ۵۹ پرتوی دستگیر و سه ماه زندانی می شود، ولی تا یک ماه و نیم پس از دستگیری پرتوی شبکه مخفی و حزب خانه پرتوی را که محل نگهداری اسناد سازمان نظامی بود پاکسازی نکرده بودند تا آنکه افرادی به نام های "علیرضا خدائی" و "رحمان هاتفی" (حیدر مهرگان) برای پاکسازی اقدام کردند، پس از آزادی پرتوی و با توجه به تحت تعقیب بودن او مسئولیت تشکیلات مخفی در اواخر آذرماه یا اوایل دی ماه ۵۹ به "هاتفی" واگذار شد اما از آن جا که تشکیلات سازمان مخفی از تشکیلات سازمان نظامی جدا شده بود، رهبری حزب، مسئولیت سازمان نظامی را به دست هیچ کس نسپردند و از این رو مسئولیت همچنان در دست پرتوی ماند تا در فرصتی مناسب فرد دیگر برای جانشینی او تعیین شود ولی همچنان پرتوی در سمت خود باقی ماند. در این زمان ارتباط پرتوی با سفارت قطع شد ولی کیانوری به او گفت که اگر اطلاعات را کسب کردند به فاطمه مدرسی تهرانی (سیمین فردین) بدهند. ارتباط با شوروی به رحمان هاتفی سپرده شده بود، ولی یک بار دیگر به خواست جوانشیر "پرتوی" مأمور امنیتی شوروی را دیدار کرده و آن مأمور کاغذی از لیست نیازهای نظامی شوروی را به پرتوی ارائه می دهد، ولی ارتباط بعدی برقرار نشد، تا اسفندماه ۵۹ پرتوی معاون جوانشیر در تشکیلات کل و همچنین مسئول آموزش به همراه احسان طبری بود و فعالیت علنی می کرد و حتی با جوانشیر در خیلی از ارگانها شرکت کرده و با اکثر رهبران و اعضاء فعال حزب آشنا بود. در اسفندماه ۵۹ کیانوری و جوانشیر می گویند که اطلاع یافته اند که هاتفی تحت تعقیب است و به پرتوی رهنمود می دهند که هاتفی باید ارتباطات خود و سازمان مخفی را منجمد کند، پرتوی با هاتفی تماس گرفته و می گویند که تحت تعقیب است و ارتباطات خود را قطع کند، به هاتفی گفته می شود که روز معینی از منزل بیرون آمده و در مسیر مشخصی حرکت کند تا تعقیب بودن او را و ارسای کنند پس از این دوباره جوانشیر با پرتوی برای دیدار مأمور شوروی قرار می گذارد و آن مأمور می گوید که: هاتفی کاملاً و مطمئناً تحت تعقیب است زیرا خود مأموران شوروی هاتفی را تحت نظر قرار داده اند و متوجه شده اند که او تحت تعقیب مأموران حکومت است، او همچنین تعدادی شماره تلفن و آدرس چند منطقه و نشانه چندخانه را که تحت نظر و کنترل و تعقیب حکومت هستند را ارائه داد. البته منبع اطلاعاتی آنها رکن دوم ارتش، اطلاعات نخست وزیری - اداره هفتم و هشتم ساواک سابق بود که شوروی ها در آنجا نفوذ داشتند، این مسائل موجب خوش بینی کیانوری شده بود زیرا فکر می کرد که هر نوع اطلاعاتی از کنترل حزب توسط این ارگانها با کمک شوروی به حزب داده می شود و بدین وسیله شورویها با نفوذ خود می توانستند حزب را در جریان خاانه ها و تلفن ها و افراد تحت تعقیب قرار دهند و لذا تمامی حواس متوجه این مسئله شده بود، در حالیکه از اطلاعات سپاه غفلت کردند و آنها را به

حساب نمی آوردند، حتی سپاه اطلاعات واقعی به رکن دوم ونخست وزیری نمی داد و همواره به اشکال گوناگون مخفی و علنی (برای هشدار) کیانوری را کنترل می کرد، پس ارکنار رفتن هاتفی، دوباره پرتوی از تشکیلات علنی به مخفی رفت و دوباره مسئول سازماندهی تشکیلات مخفی شد. از نیمه اول سال ۶۰ با سازمان دهی مجدد سازمان مخفی، فاطمه مدرسی تهرانی (سیمین فردین) و "سعید آذرنگ" به پرتوی وصل شدند و جالب آنکه در عین حال سیمین و سعید که در تشکیلات مخفی بودند هفته ای یک بار با مریم فیروز و کیانوری یعنی شخصیت های رهبری علنی حزب دوره و جلسه تقریبی داشتند. کیانوری و جوانشیر در زمان قطع شدن رابطه هاتفی با شوروی ها از اوایل ۶۰ "آذرنگ" را به عنوان رابط با شوروی فرستاده بودند و سعید آذرنگ مستقیماً در این کانال با کیانوری ارتباط داشت، کیانوری در اواخر ۶۰ به پرتوی می گوید که به آذرنگ تأکید کند که به اطلاع "ما موران شورویها" برساند که به حزب خبر رسیده که جمهوری اسلامی از پلیس مخفی آلمان در رابطه با تعدادی افراد اطلاعات خواسته که از جمله نام هاتفی در بین آنها است. در این دوران یک بار مأمور امنیتی و رابط شوروی به منزل جوانشیر تلفن می زند و با او قرار می گذارد، جوانشیر به پرتوی می گوید که تلفن او کنترل است و حتی خود مأموران شوروی گفته اند که کنترل می شود پس به جای او پرتوی سر قرار برود، پرتوی سر قرار می رود و ماجرا را می گوید. مأمور می گوید که جوانشیر قبلاً گفته بود که دوستانی در پایگاه شکاری تبریز دارد و قرار بود از طریق آنها امکانات و اطلاعات تهیه شود و حالاً می خواسته نتیجه را بپرسد. این ماجرا موجب عصبانیت موقتی کیانوری و انتقاد اومی شود و می گوید که مأموران شوروی جان همه را به خطر می اندازند و موقعیت را درک نمی کنند، ولی علیرغم این مسائل، روابط میان مأموران شوروی و سازمان مخفی و حتی شبکه علنی حزب ادامه می یابد، یکبار دیگر مأمور امنیتی شوروی، پرتوی را همراه آذرنگ ملاقات می کند و به آنها می گوید که یکی از کارکنان سفارت شوروی (کوزینچکین) مدتی پیش ناپدید شده و تصور شورویها آن بود که این مسئله کار دولت ایران باشد، البته مأمور شوروی تأکید کرد که ناپدید شدن کارمند سفارت به رابطه او با حزب مربوط نخواهد شد، زیرا وی گزارشاتش را مستقیماً به مسکو ارسال می کند و به سفارت ارائه نمی داده است. پس از یک جلسه دیگر مأمور شوروی قرار می با آذرنگ اجرا نکرد و احتمالاً از طرف مسکو فراخوانده شد و بدین ترتیب از اوایل ۱۳۶۱ ارتباط مأمور شوروی با آذرنگ قطع شد.

در اوایل ۶۱ کیانوری به پرتوی می گوید که باید فردمطمئنی برای ارتباط در شرایط اضطراری (ارتباط ذخیره) با شوروی به غیر از این رابط موجود پیدا کرد که پرتوی "شاهرخ جهانگیری" را پیشنهاد می کند، شاهرخ جهانگیری و پرتوی را سر قرار با کیانوری می روند و کیانوری به آنها می گوید که باید ارتباط با شوروی را در شرایط اضطراری حفظ و دستورات آنها را بطور کامل و بدون چون و چرا اجرا کنند. همان شب تماس جدیدی با مأموران جدید برقرار می شود و کانال جدیدی تا زمان ضربه حکومت به حزب و سرکوب حزب ادامه پیدا می کند. شاهرخ جهانگیری از طریق پرتوی و گاهی مستقیماً با کیانوری ارتباط برقرار می کرد، در ضمن قرار اضطراری جدیدی گذاشته بودند که اگر حزب سرکوب شد، چگونه ارتباط آن با شورویها برقرار شود و ادامه پیدا کند، هم چنین قرار گذاشته شد که برای خروج افراد از کشور، چه کسانی و در چه تاریخی و از کدام مرز با کدام پارول های معینی باید خارج شوند. جهانگیری ناراحت بود که مأمور شوروی مخفی کاری را رعایت نمی کرد مثلاً در سر قرار با ماشین سفارت می آمدند و وقتی ماجرا را به کیانوری می گفت، کیانوری پاسخ می داد که آنها بهتر می فهمند، حتی در اواسط ۶۱ یک بار در جلسه ای که پرتوی و کیانوری و جهانگیری در خانه جهانگیری تشکیل داده بودند، مأمور رابطه شوروی همان روز به منزل جهانگیری تلفن می زند و بدون هیچ پرده پوشی از طریق تلفن می گوید که مأمور ما که گم شده بود سراز "لندن" در آورده است و برادر بزرگتر (منظور کیانوری بود) باید از کشور خارج شود، جهانگیری به این گونه صحبت کردن از پای تلفن اعتراض می کند ولی کیانوری می گوید، مسئله مهم بوده که آنها اینطور حرف زده اند. فردای آن روز رادیوی "بی بی سی" خبر پناهندگی دیپلمات سفارت شوروی در تهران به نام کوزینچکین به لندن را اعلام کرد، پس از آن (۵ یا ۶ ماه قبل از دستگیری پخش اول از رهبران حزب) کیانوری در جلسه هیئت دبیران صحبت می کند و می گوید که شوروی اعلام خطر کرده و گفته که او همه رهبران حزب باید خارج شوند و اولین کسی که شوروی ها تأکید داشتند برود. "حبیب اله فروغیان" بود در همان جلسه رهبری حزب حتی سازماندهی خروج از کشور را انجام داده و قرار شد جوانشیر (مسئول تشکیلات) و محمد علی عموی (مسئول روابط عمومی) در ایران بمانند ولی کیانوری در جلسات بعدی هیچ وقت این مسئله را دوباره مطرح نکرد و هیچ یک از رهبران نیز بار دیگر پیگیر این مسئله نشدند. در ۱۷ بهمن ۶۱ ضربه اول به حزب توده ایران وارد شد. چند روز بعد از دستگیری تعدادی از رهبران حزب اطلاعاتی دادستانی مبنی بر جرم جاسوسی آنها صادر شد، پس از پخش آن اطلاعاتی مأمور و رابط شوروی به جهانگیری زنگ می زند و می گوید که نگران نباش، مسئله ای نیست ولی دیگر با من تماس نگیر و من خودم تماس می گیرم. آن رابطه هم قطع شد و مأمور شوروی دیگر هیچ وقت تماس نگرفت.

سازمان مخفی و سازمان نظامی حزب

اواخر آذر ماه ۵۷ به دستور حزب پرتوی از سوی سازمان "نوید" با عموی ارتباط برقرار می کند، پرتوی به منزل "رحیم عراقی" رفته با عموی دیدار می کند و بنا به درخواست کیانوری از افسران نظامی دعوت به کار در حزب می

شود، در ۲۹ بهمن ۵۷ جوانشیرازسوی رهبری حزب به ایران می آید با سازمان دهی تشکیلات حزب در داخل کشور را هدایت کند. آغاز سازماندهی علنی و از جمله انتشار: نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران مصادف با آخرین شماره "نوید" می شود، بعد از جوانشیر "خسرو امیر خسروی (بابک)" و "انوشیروان ابراهیمی" به ایران وارد می شوند و تمام ارتباطات مخفی نوید و دیگر گروه‌های مستقل در آذربایجان را ابراهیمی و ارتباطات "نوید" در خوزستان را امیر خسروی تحویل می گیرند. در پی ورود "کیومرث ز رشناس" ارتباطات دانشجویی و سازمان جوانان دمکرات که به تازگی در ایران تشکیل شده بود به او تحویل می شود. در اسفند ماه ۵۷ زمانی که "منوچهر بهزادی" به ایران میرسد، اظهار می دارد که پلنوم شانزدهم تشکیل و تصمیم گرفته شده که سازمان نوید هم چنان مخفی مانده و می بایست دوباره اعضای نوید را به همان بافت مخفی سازماندهی کرد، همچنین پلنوم دستور داده که این افراد خود را حفظ کرده و فعالیت علنی نداشته باشند، از سوئی با تصویب پلنوم، مهدی پرتوی، رحمان هاتقی، ۶ افسر یعنی محمدعلی عموی، تقی کی منش، اسماعیل ذوالقدر، ابوتراب باقرزاده، رضا شلتوکی و عباس حجری بجزستانی به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شدند.

در آن زمان "نوید" ۲۵۰ نفر عضو در خود داشت و زمزمه گسترش آن تا ۲۰۰۰ نفر شد. البته وظیفه داشتند که افرادی را از صفوف علنی برای کار در سازمان مخفی جلب کنند، برای شناسایی افراد مناسب برای سازمان مخفی ارتباطاتی میان "پرتوی" با عموی و شلتوکی و حجری و در شهرستانها با کی منش و ابراهیمی و نیز برای "چاپ علائم امنیان" در "نامه مردم" ارتباطی با بهزادی و ارتباطی با جوانشیر مسئول کل تشکیلات بوجود آمد به این ترتیب کلیه اعضای رهبری از وجود سازمان مخفی اطلاع داشتند ولی برخی مانند طبری اصلاً با سازمان کاری نداشت، از جمله وظایف سازمان مخفی، کسب اطلاعات از طریق نفوذ در ارگانهای سیاسی و نفوذ در نهادهای نظامی و همچنین نفوذ در دیگر گروه‌های سیاسی رقیب و تخریب با خط دهی به آنها بود.

در این دوران تعدادی اسلحه در اختیار اعضاء و هواداران حزب و از جمله سازمان مخفی قرار داشت، حکومت جمهوری اسلامی به حزب و کیانوری در رابطه با نگه داری اسلحه تذکر داده و اوتعهد داده بود که حزب برای "رعایت قانون گرائی" سلاح ها را به حکومت عودت خواهد داد، اما علیرغم این مسئله کیانوری دستور جمع آوری، نگهداری سلاح را در جلسه ای با حضور پرتوی و هاتقی و خدائی و جوانشیر داد، یک نوبت تعدادی سلاح در خانه پدر "خدائی" و دو نوبت سلاحهای موجود در خانه پدر "امیر معزی" مخفی شد، از اختفای سلاح در منزل "خدائی" علیرضا خدائی، رحمان هاتقی، مهدی پرتوی و کیانوری مطلع بودند، از اختفای اسلحه در خانه پدر "معزز" شخص کیانوری، پرتوی و زوجی که به عنوان مستاجر در آن خانه بنا به مسئولیت حزب مستقر بودند اطلاع داشتند، در ارتباط با جمع آوری و نگه داری سلاح کیانوری در نوبت اول بهمن ۶۱ دستگیر شد و تا قبل از نوبت دوم اردیبهشت ۶۲ دستگیری، مصاحبه ای صورت داد که به ۵ تخلف اشاره می کند، از جمله یکی از این اعترافات، اقدام حزب به مخفی ساختن سلاح بوده است که در جراید و رسانه ها منعکس شد، نتیجتاً کیانوری قبل از نوبت دوم دستگیری در اردیبهشت ۶۲ اعتراف کرده و محل اختفای سلاح را بازگو کرده است، از سوئی به جز این موارد، یک سری اندک اسلحه توسط جوانشیر و شلتوکی و گروه منشعب در اختیار گالیگ قرار گرفته بود که او در خانه ای نگه داری می کرده و از سوی دیگر برخی از اعضای سازمان جوانان اسلحه جمع آوری کرده بودند که ظاهراً کیانوری از آنها اطلاعی نداشته و مکان اختفای آنها را نمی دانسته است، کیانوری ادعا داشت که با تصویب "هیئت دبیران" اقدام به نگه داری اسلحه نموده است، در صورتی که برخی از اعضای هیئت دبیران این ادعا را تکیب می کردند.

از اوایل سال ۵۸ مراجعاتی از سوی برخی افراد نظامی برای عضویت در حزب صورت گرفت، کیانوری یا خود مستقیماً یا از طریق عموی و شلتوکی از این افراد "پارول" می گرفت و به پرتوی می داد، حتی عموی چند بار طی گزارشاتی افرادی نظامی را به عنوان کاندیدای عضویت در حزب معرفی نمود، در سال ۶۰ "فریدون فم تفرشی" یک یا دو افسر را برای عضویت معرفی کرده و گزارشی پیرامون آنها می نویسد، قرار شد پرتوی مستقیماً به تفرشی مراجعه کند و او تماس پرتوی را با دو افسر مذکور برقرار سازد، اما تفرشی با وجود "پارول" به پرتوی اعتماد نمی کند و درخواست می کند که عموی برای تأیید این مسئله پیش فم تفرشی برود، پرتوی مسئله را با کیانوری مطرح می کند و کیانوری از عموی می خواهد با پرتوی به خانه تفرشی بروند، عموی از تفرشی می خواهد که تماس افسران را با سازمان برقرار کند، تفرشی "پارول" تماس با افسران را به دست عموی می سپارد و او نیز آنها را به پرتوی می دهد، در این لحظه عموی به پرتوی اشاره می کند که:

"میدانستیم ما یک شاخه نظامی افسران داریم ولی اطلاع نداشتیم که مسئولیت آن به عهده شماست". در سال ۶۰ نیز عموی طی یک گزارش، شخصی را به سازمان معرفی می کند و پیشنهاد عضویت او را میدهد، پرتوی ذیل گزارش را تأیید می کند که پاول تماس بدهد، او در سال ۶۰ یا اوایل ۶۱ بدستور حزب، مبنی بر سازماندهی حرکت انتقال فعالیت و تشکیلات علنی به شکل مخفی جلسات هماهنگی با مسئولیت حجری و شلتوکی با پرتوی تشکیل می شود که در آن جا در رابطه با ساختار سازمان نظامی بحث هائی صورت می گیرد، گزارشاتی که از شبکه علنی در رابطه با افراد نظامی به تشکیلات داده می شد در اختیار جوانشیر یا حجری و شلتوکی و کی منش، عموی، ابراهیمی و امیر خسروی قرار می گرفتند و آنها این گزارشات را طی نامه ای در اختیار کیانوری قرار می دادند تا به "خسرو" (نام مستعار مهدی پرتوی) "برسد، پرتوی پی گیری این گزارشات را با طی نامه ای به همان افراد رهبری یا ملاقات حضوری و مستقیم با آنها انجام می داد، تا زمان دستگیری نیز حتی افرادی نظامی بودند که تماس فردی با مسئول کمیته ایالتی (مانند کمیته ایالتی خراسان) داشتند، در ارتباط

با تماس حزب با افراد نظامی موضع کمیته مرکزی حزب آن بود که: ما باید آن چه را که خط مشی قانونی محسوب می شود به عنوان خط مشی اصلی به بدنه حزب ابلاغ کنیم، تا اگر نفوذی حکومت در صفوف حزب باشد، خبری که به حکومت می رسد به زیان حزب نباشد و مثلاً گفته شود که حزب نگهداری اسلحه را ممنوع و عملی غیرحزبی می داند و اگر کسی اسلحه نزد خود داشته باشد و اعلام نکند، نفوذی و عامل محسوب می شود. اما آن چه در عمل انجام می شد، غیر از خط ابلاغ شده بود. از اوایل ۵۸ به بعد، تماسهایی از سوی نظامیان هوادار حزب با حزب گرفته شد، حزب نیز به آنان پارول می داد و سپس کادرهای حزبی ارتباط مستقیم فردی با آنها می گرفتند. بعضی از این افراد نظامی متقاضی عضویت حزب از افراد شاخص ورده بالای نظامی بودند (مانند سرهنگ عطاریان که به شکل مستقیم به دفتر حزب مراجعه کرده بودند) و افرادی که از طریق یکی از دوستان خود به نام ابوالحسن خطیب با حزب تماس گرفتند. در سازمان مخفی به اعضا دستور می دادند تا گزارش هائی از افراد ارتشی که هوادار حزب هستند، تهیه کنند، سپس اسم و آدرس آنها را به سازمان مخفی بدهند. مسئولین سازمان مخفی، اسم و مشخصات آدرس این افراد را در پاکت در بسته به فردی که باید با آنها تماس می گرفت می دادند و از یکی از کادرهای سازمان مخفی (به غیر از شخصی که آنها را معرفی کرده بود) می خواستند که به او مراجعه کرده و خود را به عنوان عضو نماینده حزب معرفی کند و برای جلب اعتمادی یا علائمی در "نامه مردم" منعکس می ساخت یا آن که افسر مورد نظر به دفتر حزب تلفن می زد و با یکی از افراد شناخته شده مثلاً عمومی یا کیانوری یا حجری تماس می گرفت و جمله ای را افسر می گفت و آنها پاسخ مورد نظر افسر را به او می دادند و به این ترتیب ارتباط برقرار می شد. ارتباط منظم، تحویل نشریات، آموزش تشکیلات، پرداخت حق عضویت، تهیه گزارش از محل کار، معرفی افراد هوادار حزب و همچنین افراد ضد انقلاب، عضوگیری نظامی، سپردن مسئولیت افسران به کادرهای غیرنظامی از سازمان مخفی، از جمله وظایف اعضای سازمان نظامی به شمار میرفت. در این دوره کادرهای نظامی عضو سازمان مخفی محسوب می شدند.

اواخر ۵۸ و اوایل ۵۹ با افزایش تعداد اعضای نظامی (که به حدود ۳۰ نفر رسیده بود)، پرتوی با گسترش کمی و کیفی این سازمان پیشنهاد تشکیل "سازمان خاص نظامی" را نیز با کیانوری مطرح می کند، کیانوری نیز با طرح این پیشنهاد در جلسه هیئت دبیران موافقت می کند. پس از مشورت با هیئت دبیران تصویب شد که در این باره جلسه ای با شرکت جوانشیر، حجری، شلتوکی به اتفاق کیانوری و پرتوی تشکیل شود، اما چندین نوبت قرار بر تشکیل این جلسه شد که هر بار در پی غیبت فرد یا افرادی تصمیمی اتخاذ نمی شد و در نهایت جلسه ای با این ترکیب کامل تشکیل نشد، گذشته از این مسئله، پیشنهاد شد که سازمان نظامی به شلتوکی واگذار شود، اما بعدها کیانوری و جوانشیر منصرف شده و گفتند که "شلتوکی" به طور کلی خصلت تشکیلاتی و نظم پذیری ندارد. جوانشیر می گفت که اصلاً اهل مطالعه آن چنانی هم نیست و در نهایت در این رابطه نیز جلسه ای تشکیل شد، پرتوی طرحی ارائه داد که چند کادر زبده سازمان مخفی را از آن جدا کنند و تمام مسئولیت ها را از آنها بگیرند تا آنها در یک "سازمان نظامی" سازماندهی شوند و این سازمان نظامی را به دو قسمت تقسیم کنند، یک بخش هوایی و دریایی و بخش دیگر زمینی و پلیس، سپس در داخل هر کدام از بخش ها تقسیم بندی دیگری صورت گیرد.

کیانوری پیشنهاد تشکیل چهار بخش داده بود، اما از آن جا که برخی از افسران در شهرستانها بودند، اصلاً عملی نمی شد که به چهار بخش تقسیم و برای هر بخش یک "مسئول" گمارده شود. کیانوری گفته بود که این طرح را برای بحث به هیئت دبیران می برد، در این رابطه با عمومی، شلتوکی، ذوالقدر، حجری، کی منش، باقرزاده و جوانشیر مشورت کرده بود ولی "طبری" هیچ یک از این مسائل را مطرح نمی کرد، چون معتقد بود که او نمی تواند جلوی دهانش را بگیرد. پس از دور روز کیانوری گفت این طرح تصویب شده است، در نتیجه این مصوبه شاخه دریایی و هوایی با مسئولیت "شاهرخ جهانگیری" به ۴ یا ۵ نفر از کادرهای قدیمی از جمله شجاعی و خاضعی سپرده شد. تماس جهانگیری با هر یک از آنها و همچنین تماس تک تک کادرها با افسران به صورت فردی صورت می گرفت، بطور نمونه "افضلی" در آغاز به معزز وصل بود و سپس به پرتوی، علاوه بر آنها

نظامی، یک محفل چهار نفره از "ناخدهای" نیروی دریایی که در سال ۵۷ از طریق عسکر دانش به کیانوری معرفی شده بودند، با شرکت همسرانشان بدون در نظر داشتن شرایط و حتی بی اعتناء به مسائل امنیتی، تحت مسئولیت کیانوری تشکیل و تا اواخر ۶۰ به دست "هدایت الله حاتمی" اداره می شد و سپس آنها را به سازمان نظامی و پرتوی واگذار نمودند که در نهایت تحت مسئولیت جهانگیری قرار گرفتند، شاخه زمینی، ژاندارمری و پلیس به معزز سپرده شد، کادرهای تحت مسئولیت معزز ۴ یا ۵ نفر از جمله فرزاد جهاد و از کادرهای قدیمی سازمان نوید بودند، مسئولیت عطاریان و کیبری به عهده پرتوی بود. زمانی که شبکه ها گسترش پیدا کرد این کادرها با افسران عضو در تماس انفرادی بودند، البته به استثنای افسرانی که در یک رشته نظامی و در یک شهر شناسائی داشته و از قبل دوست بودند و توجیه لازمه را داشتند، در یک حوزه سازمانی قرار می گرفتند.

سازمان نظامی تا زمان دستگیری در سال ۱۳۶۲ حدود یک صد نفر عضو داشت، مسئولیت هر دو سازمان مخفی و نظامی با پرتوی بود. لازم به یادآوری است که جهانگیری و معزز هیچ شناختی از وجود یکدیگر و هیچ تماسی باهمدیگر نداشتند، در سازمان مخفی نوید قبل از ۵۷ نیز همه تماسها به صورت فردی بود ولی بعد از ۵۷ حوزه بندی صورت پذیرفت. از اوایل ۵۹ با جد شدن سازمان نظامی حوزه های سه نفره (دو عضو و یک مسئول) سازماندهی شد. تا سال ۶۰ افرادی را که ازهمدیگر شناسائی داشتند یا افراد دیگری با اسم مستعار در حوزه هامتشکل می کردند و جلسات حوزه ها در پارک ها

و یا هنگام کوهنوردی و بعد از منزل آنها برگزار میشد. در این مورد اعضای موظف بودند که با چشم بست به خانه ها بروند، پس از تشکیل سازمان نظامی به طور مستقل، سازمان مخفی به دویخس تهران و شهرستانها تقسیم شد، مسئولیت هر دویخس با مهدی پرتوی بود، در اوایل ۵۹ کمیته شهرستانها به مسئولیت "هادی پرتوی" (برادر مهدی پرتوی بود) و هر استان یک مسئول ایالتی داشت، گاهی نیز دویا سه استان به مسئولیت یک نفر اداره می شد و ارتباط هر یک از آنها نیز مستقیماً و بطور انفرادی با هادی پرتوی بود. هر استان یک "حوزه مسئول استان" داشت و "مهدی پرتوی" این افراد را نمی شناخت، او تنها کادرهای مرکزی نظیر جهانگیری، معزز، عابد، سعیدآزنگ و... به اسم واقعی می شناخت، مهدی پرتوی نام و مشخصات و آدرس افراد را در پاکتی در بسته برای شخصی که قرار بود ارتباط آنها با سازمان باشد می فرستاد. کمیته مسئولین بخش تهران با عباس خرسند و علی کتانی، از فروردین تا مرداد ۵۹ تشکیل شد مسئولیت این حوزه نیز با مهدی پرتوی بود. در مرداد ۵۹ مهدی پرتوی به اتفاق خرسندی و کتانی و دو نفر دیگر به دلیلی که قبلاً اشاره شد باز داشت شدند. در این دوران هادی پرتوی علاوه بر اداره کمیته شهرستانها بدلیل آشنائی های قبلی با کمیته تهران نیز ارتباط برقرار می کند. پس از آزادی از زندان، عباس خرسند و علی کتانی به شبکه علنی حزب منتقل می شوند، قرار می شود مهدی پرتوی نیز مسئولیت های خود را واگذار کند و به شبکه علنی برود، در این دوران به جای پرتوی رحمان هاتفی نبره عنوان مسئول سازمان مخفی مشغول کاری می شود. هاتفی (حیدر مهرگان) در دوران سازمان مخفی نوید با تعدادی از کادرها ارتباط داشت که بعد از ۵۷ در سازمان مخفی ارتباطات خود را با آنها حفظ کرد، او در یک حوزه اصلی با سعید آذنگ، گیتی طوسی مقدم (همسر آذنگ)، فاطمه مدرسی (سیمین فردین)، نیاز یعقوب شاهی (همسر سیمین) ارتباط لازم داشت و از طرف دیگر با علی خدائی و حسین راسخ به طور جداگانه لازم به توضیح است که در پلنوم شانزدهم حزب در فروردین ۶۰ به طور غیابی، سعید آذنگ، فاطمه مدرسی، علی خدائی حسین راسخ، شاهرخ جهانگیری، امیر معزی، هادی پرتوی و فاطمه سلامت بخش به عنوان اعضای مشاور کمیته مرکزی انتخاب می شوند. پس از آزادی پرتوی در ۵۹ مسئولیت سازمان مخفی به هاتفی واگذار شد، ولی بخش نظامی هم چنان در حیطه مسئولیت پرتوی باقی ماند و بطور همزمان مهدی پرتوی به مدت ۳-۴ ماه در شبکه علنی حزب، هم به در بخش آموزشی به عنوان معاون طبری و هم در تشکیلات کل به عنوان معاون جوانشیر فعالیت می کرد و قرار بود مسئولیت شعبه در حال تأسیس کادرها را به عهده بگیرد، که این شعبه هرگز تشکیل نشد. در فروردین ۶۰ وقتی خبر رسید که هاتفی تحت نظارت کلیه ارتباطات او را بخش مخفی قطع کردند و او منفرد پس از چند ماه که از سوی شوروی وضعیت هاتفی بررسی امنیتی شد و آنها اعلام کردند که او دیگر تحت تعقیب نیست، او را به بخش علنی و در تشکیلات کمیته ایالتی تهران به هیئت تحریریه "نامه مردم" منتقل می کنند و از سوی او را به سردبیر جدید نامه مردم معرفی می کنند ولی نامه مردم دیگر منتشر نشد. در پلنوم ۶۰ هاتفی و پرتوی، مریم فیروز و نیک آئین به عنوان عضو مشاور هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب انتخاب می شوند و در اوایل ۶۱ این چهار نفر به عضویت اصلی هیئت سیاسی ارتقاء می یابند، پس از رفتن هاتفی، سازمان مخفی جلسه نداشت و به تعبیری در حالت سکون و انجماد قرار گرفته بود و فقط حفظ ارتباطات انجام می شد. "هادی پرتوی" در شهرستانها ارتباطاتی داشت اما در تهران با برخی از افراد خیلی محدود تماس می گرفت و تقریباً تماس ها را حفظ کرده بود. در تابستان ۶۰ کیانوری از مهدی پرتوی می خواهد که سازمان مخفی را دوباره سازماندهی و مسئول جدیدی برای آن انتخاب کند، قرار شد جلساتی با وجود برخی از اعضای هیئت دبیران برقرار شود. در جلساتی که حجر و جوانشیر و کیانوری، پرتوی و شلتوکی شرکت داشتند، پیشنهاد شد که از مجموع تشکیلات مخفی، تعداد اعضای و امکانات آن گزارش داده شود، همه این گزارش های درخواستی را هادی پرتوی تهیه و مهدی پرتوی ارائه داد، از طرفی کیانوری بولتن های داخلی حزب را که می بایست برای اعضای سازمان مخفی ارسال می شد به مهدی پرتوی میداد و او نیز در اختیار هادی می گذاشت که به دیگر اعضای برساند برای تداوم این کار کیانوری به پرتوی می گوید که پیش پور هرمرزان برود بولتن ها را از او بگیرد، پور هرمرزان در دفتر یک شرکت به عنوان پوشش مستقر بود. همان روز که پرتوی به پور هرمرزان مراجعه می کند، مأموران حکومت به آن جا وارد می شوند و پور هرمرزان و هم چنین تعدادی زیادی از اعضای شعبه انتشارات حزب را دستگیری می کنند، پرتوی در زمره دستگیرشدگان قرار می گیرد، در این بین پرتوی زهرائی مدیر انتشارات نیل را که در آن جا جزو دستگیرشدگان بود، می بیند. زهرائی نیز پرتوی را از قبل به عنوان مترجم می شناخت از این رو پرتوی توانست با او قرار می هم آهنگ کند، بدین گونه که زهرائی او را برای ترجمه به آنجا دعوت کرده است هم چنین چون لیست حقوق کارکنان را داشتند و پرتوی جزو آنها نبود، لذا او و دیگران را با قید تعهد مبنی بر اینکه روز بعد به داستانی مراجعه کنند آزاد کردند. ساعت ۵ یا ۶ بعد از ظهر پرتوی آزاد می شود و به خانه یکی از دوستانش می رود و اطلاع می یابد که از کمیته محل به منزل او آمده اند، مأموران به اتاق اومی روند و بازرسی آن جا، تمام گزارشهایی که از سازمان مخفی جمع شده بود، هم چنین پاکت های تشکیلاتی در بسته گزارش های اعضای سازمان مخفی که در کیف های پرتوی بود و آنجا که هادی پرتوی جایی امکانی برای زندگی نداشت و اثاث خود را در منزل مهدی پرتوی گذاشته بود و از جمله دستگاه تکثیر نواری، رادیو و تاپی را با خود می برند و می گویند که مهدی پرتوی خودش را معرفی کند و گرنه عکس او به عنوان فراری برای پخش به تلویزیون می دهند، مهدی پرتوی با کیانوری تماس می گیرد و از محتویات درون کیف نیز اظهار بی اطلاعی می کند و می گوید احتمال دارد سازمان مخفی، شناسائی شود، کیانوری پیشنهاد می کند که امشب به منزل او برود و فردا در جلسه هیئت دبیران این مسئله را به بحث گذاشته می شود، جلسه با حضور جوانشیر، بهزادی، حجری، شلتوکی عموی و پرتوی تشکیل می شود، هیئت دبیران به پرتوی می گویند، اگر نروید، فراری محسوب خواهد شد و بالطبع حزب را زیر ضرب می برند، نتیجتاً

می باید او به شکلی همه رابه گردن بگیرد و پرتوی باید به آنها بگوید که عضو حزب است و در جلسه سازمان ایالتی در دبیرخانه و به عنوان مسئول تحویل و جمع آوری نامه های ارسال به کار می کند و وظیفه دارد که نامه هایی که از شبکه های حزبی یا هواداران حزب به صندوق ها ریخته می شود، را مطالعه و تفکیک کند و هر نامه مهم و بیارزشی رابه بخش مربوطه در تشکیلات دهد. در تیرماه ۱۳۶۰ مهدی پرتوی به خانه می رود و به کمیته محل تلفن می زند، روز بعد به کمیته محل مراجعه و خود را همان گونه که قرار بود معرفی می کند، پرتوی رابه کمیته منطقه می فرستند ولی زندانی نمی شود، پس از چند روز یکی از پاکتها راباز می کنند که گزارشی از راسخ با نام مستعار وجود داشته که در آن امکانات خود را در شاخه خود از جمله پول، تایپ و تعدادی اسلحه ذکر کرده بود. پرتوی در رابطه با این نامه می گوید، اینها اعمال ضد حزبی و خلاف خط مشی حزب انجام داده اند و حزب آنها را شناسائی و توییح حزبی می کند، البته حزب آنها رابه کمیته نیز تحویل میدهد. ظاهر اعتماد کمیته جلب می شود و بقیه نامه ها و پول و هم چنین کتابها رابه پرتوی میدهند، او را آزادی می کنند، پس از حل این مسئله، بار دیگر مسئولیت سازماندهی مجدد شبکه مخفی و تعیین مسئول جدید برای آن به عهده پرتوی گذاشته می شود، پرتوی به هیئت دبیران اعلام می کند که نمی تواند کسی رابرای مسئولیت سازمان مخفی پیشنهاد کند، در جلسه هیات دبیران نیز از تصویب گذرانده می شود که هم چنان مهدی پرتوی مسئولیت سازمان مخفی را موقتاً تا ۶ ماه به عهده داشته باشد.

به این ترتیب پرتوی مسئول سازمان نظامی و نیز مسئول سازمان مخفی باقی می ماند. در مهرماه ۶۰ کیانوری هادی پرتوی را از شبکه مخفی بیرون آورده و به شبکه علنی حزب وصل می کند. هادی پرتوی ابتدا مسئول اجرایی کمیته ایالتی تهران و سپس مسئول کل کمیته ایالتی خراسان شد. پس از رفتن هادی مهدی پرتوی درخواست می کند که عباس خرسند و علی کتانی راکه در شبکه علنی بودند به شبکه مخفی منتقل و در حالت نیمه مخفی زندگی کنند. کمیته شهرستانها با شرکت دونفر خرسند و کتانی تشکیل شد مسئولیت کمیته شهرستانها با مهدی پرتوی بود. کمیته تهران در آغاز با حضور سعید آذرنگ و علیرضا دلیلی تشکیل شد ولی بعد از مدتی به دلیل کارکرد قوی تر فاطمه مدرسی (سیمین فردین) او جایگزین دلیلی شد، کمیته تهران با حضور سعید آذرنگ و فاطمه مدرسی تشکیل شد و حسین راسخ و علیرضا دلیلی تحت مسئولیت فاطمه مدرس قرار گرفتند.

عوامل نفوذی حزب تمامی بدنه حزب موظف به کار اطلاعاتی و خبری بودند. اگر اطلاعات مهم بود و شخص در مقام مهمی قرار داشت، ارتباط ویژه جدا از ارگانی که عضوان بود با او برقرار می شد و اگر توانسته بود در ارگانی نفوذ کند، باز هم در این ارتباط ویژه با مسئول ناحیه شبکه علنی حزب قرار می گرفت. یکی از وظایف اصلی سازمان مخفی، کار اطلاعاتی و پخش مهم آن، نفوذ در ارگانهای دولتی و حکومتی و هم چنین در احزاب و سازمانهای اپوزیسیون و کسب اطلاعات از درون آنها بود. در مورد احزاب و سازمانهایی که از سوی حزب توده ایران راستگرایا مرتبط با امپریالیسم یا ضد انقلاب یا طیف برانداز ارزیابی می شد. وظیفه نفوذی ها، شناسائی و کسب اطلاعات داخلی این سازمان ها بود و به طور مستقیم و یا غیر مستقیم این اطلاعات در اختیار حکومت جمهوری اسلامی قرار می گرفت یا این اطلاعات از سوی نفوذها به مرکزیت می رسید و رسماً از طرف حزب به مقامات جمهوری اسلامی ارائه می شد که این امر دو نتیجه داشت، یکی اینکه دشمنان استراتژیکی حزب و شوروی سرکوب می شدند و دیگر آنکه با جلب اعتماد جمهوری اسلامی، فضا برای فعالیت علنی و قانونی تر حزب باز می شد، یا اینکه برای جلوگیری از ماهیت توده ای منبع اطلاعاتی، در زمان مناسب به فرد نفوذی دستور داده می شد که مستقیماً به جمهوری اسلامی مراجعه شود که این امر دو نتیجه داشت، یکی آنکه دشمنان حزب سرکوب می شدند و دوم آنکه فرد نفوذی می توانست موقعیت مهمی در حکومت جمهوری اسلامی بدست آورد که در نهایت شرایط خوبی برای حزب فراهم می شد.

حزب توده ایران اطلاعات از گروه های سلطنت طلب، کودتاچیان، نیروهای وابسته به هوادار غرب، حزب رنجبران، اتحادیه کمونیست ها را بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار جمهوری اسلامی قرار می داد، اما در بقیه سازمانها نفوذی هایی داشت و اطلاعات مربوط به آنها را جمع آوری می کرد ولی آنها را در اختیار جمهوری اسلامی قرار نمی داد، زیرا این سازمانها مانند طیف فدائیان - سازمان چریکهای فدائی خلق اقلیت - سازمان فدائیان اکثریت - راه کارگر - رزمندگان - مجاهدین خلق را در نهایت نیروی ذخیره خود می دانست که باید آنها را جلب کند، لذا اطلاعات مربوط به آنها را برای خود نگه می داشت.

۱ - نفوذی های حزب در سپاه :

از اردیبهشت ۵۸ به سازمان مخفی دستور داده شده که هر کس امکانی برای نفوذ در سپاه و کمیته دارد، اعلام کند. در زمان سرکوب سازمان مخفی و دستگیری اعضا آن، حزب توده ایران در کمیته ها نفوذی نداشت، اما توانست در ارگان سپاه پاسداران نفوذ کند، که عبارت بودند از:

الف - مسئول پرسنلی سپاه تبریز که برادرش هم از دوران قدیم از کادرهای سازمان نوید بود که بعدها عضو سازمان نظامی و مسئول سازمان نظامی حزب در غرب کشور شد. این فرد نفوذی در جریان سرکوب سازمان نظامی پس از ضربه دوم حزب در ۶۲ دستگیر و سپس اعدام شد. اما برادر او در پی دستگیری معزز موفق به فرار شد.

ب - عضو ساده سپاه در شمال کشور که یک چشم خود را در جنگ از دست داده بود، در سال ۶۰ به اومشکوک شدند و از این روزها سازمان نظامی نیربه اودستور استعفاء داده، پس از استعفاء به شغل آزاد تجاری مشغول شده، با این همه در سال ۶۲ دستگیر شد.

ج - عضو اطلاعات سپاه در تهران که برادری حزب اللهی داشت که همواره از جانب او تهدید می شد، به همین دلیل سازمان نظامی با اطلاع از این قضیه از او خواست که استعفاء دهد. اما در نهایت او در سال ۶۱ دستگیر شد.

د - گذشته از این سه نفر که عضو شبکه مخفی - نظامی حزب بودند، از شبکه علنی حزب نیز افرادی در سپاه نفوذی بودند، از جمله می توان به فردی که از محافظان خانه خمینی و هم چنین از محافظان مجلس بوده اشاره کرد.

۲ - نفوذی حزب در مجلس :

الف - نماینده یهودیان در مجلس خبرگان قانون اساسی و نیز نماینده آرامنه و هم چنین نماینده جمعیت آسوری ها در اولین دوره مجلس شورای اسلامی، از اعضای حزب توده بودند. البته این دو نفر هیچ گاه با سازمان مخفی ارتباط نداشتند. ارتباط نماینده آرامنه آشوت با عموی برقرار بود و نماینده آسوری ها با گالیگ مرتبط بود.

۳ - نفوذی حزب در نهادهای دولتی :

حزب افسردادی را نیز در ارگانهای دولتی و سطح معاون وزیر و مدیرکل وزارتخانه ها نفوذ داده بود. از جمله ناخدا احمدی افسر نیروی دریایی که در محفل حزبی عضویت داشت، موفق شد در وزارت خارجه و دفتر بنی صدر نفوذ کند.

۴ - نفوذی در گروههای سلطنت طلب و کودتاچیان طرفدار سلطنت :

الف - همسر ناخدا "ح" یک ناخدای بازنشسته نیروی دریایی یکی از نفوذی های حزب بود که قبل از ۵۷ بازیگر فیلم های تبلیغاتی و رقصه کافه بود پس از ۵۷ هودار حزب شد و توانست رابطه ی خود را با محافل راست گرا برقرار کند و به عنوان نفوذی رسمی حزب در تشکیلات مخفی فعال سلطنت طلبان نفوذ کند و یک رکن اصلی این محافل شود. سر نخ اصلی کودتای نوژه را این زن در اختیار حزب گذاشت. این ناخدا و همسرش با ناخدا احمدی ارتباط داشتند. این زن دو نفر از اعضای علنی حزب را وارد تشکیلات مخفی کودتاچیان می کند که در آن دو در لیست نیروهای اقدام کننده کودتا قرار می گیرند. کیانوری دایماً مقامات جمهوری اسلامی را در جریان اطلاعات کودتاچیان قرار می دهد در ضمن منبع اطلاعاتی خود را نیز معرفی می کند. تا آن جا که دو نفر از سپاه نیز از طریق همین زن وارد نیروهای اقدام کننده می شوند. حتی پول مزدوری بین آنها تقسیم می شود، قرار بروده نیروی از تهران به نوژه برود و از درون پایگاه نوژه نیز راه را باز کنند و پایگاه تصرف شود و به دنبال آن با هواپیماهای جنگی از نوژه به تهران آمده و محل های تعیین شده را بمباران کنند. شب هنگام در لحظه قطعی، نیروهای حکومت عملیات کودتاچیان را خنثی و نیروهای عملیاتی کودتا را در پایگاه و به عنوان اعزامی به تهران دستگیر می کنند. ولی تمام شبکه دستگیر نمی شوند.

ب - در ۵ اردیبهشت ماه ۵۸ در جریان طیس همزمان با عملیاتی که قرار بود امریکا انجام دهد، برنامه ریزی شده بود که از داخل شبکه عملیاتی انجام شود. در این شبکه نیز عوامل حزب وجود داشته که سرانجام اخبار این عملیات را ناخدا احمدی به حزب می رساند ولی خبر به موقع به کیانوری نمی رسد، احمدی ناچار خبر را مستقیماً به بنی صدر می دهد و روز بعد از عملیات کیانوری همین اطلاعات را در دیدار با بنی صدر به او می دهد. بنی صدر به منبع اطلاعاتی و احمدشکوک می شود. از سوی دیگر عطاریان، فروزان، سلیمی کمیته انقلاب را قبل از ۵۷ در ارتش تأسیس کرده و عملیاتی نیز انجام داده از جمله پادگان هائی را به انقلاب تحویل داده بودند، به همین دلیل عطاریان موقعیت خاصی داشته و بعد از انقلاب فرمانده لشکر یکم گارد شد و با آغاز جنگ فرمانده قرارگاه غرب و بعد از آن مشاور عالی وزیر دفاع بود. از طرف وزارت دفاع در جلسات کارشناسی شورایی عالی نظامی شرکت می کرد. در این جریان "قدوسی" به عطاریان حکم داد که برای رسیدگی به جریان طیس اقدام کند که هلی کوپتر و هواپیمای امریکا در طیس می ماند و فرمانده ارتش ایران دستور بمباران منطقه را میدهد و درست این زمانی بود که فرمانده سپاه قائم برای تجسس در آنجا بود و در اثر بمباران هواپیماهای ایران کشته شد و بحث این بود که از طرف امریکا به نفوذی های امریکا در ارتش چراغ سبز زده شده بود. در واقع دستور بمباران را بنی صدر داده بود. از سوی نفوذی های حزب مشخص شد که در چند روز قبل از قضیه طیس سایت های اضطراری بمباران ضد هوایی اطراف تهران و قم را بر چیده بودند. گزارش عطاریان از خیانت ستاد ارتش حکایت می کرد که ریاست آن با شادمهر بود، در واقع پیام رمزی ۲ ساعت پس از شکست عملیات از سوی رادیو امریکا داده می شود و سپس ارتش هواپیماها و هلی کوپترهای باقی مانده امریکائی در طیس را بمباران می کند. اطلاعات حزب از شبکه ای بود که در داخل کشور عملیات را انجام می داد، پس از ماجرای طیس و خیانت ستاد ارتش، در جریان گفتگوهای میان بهشتی و کیانوری، بهشتی می گوید: شما اطلاعاتتان را به کانالهای دیگری غیر از بنی صدر بدهید. که البته این کانالها دفتر خمینی بود.

ج - پس از گذشت یک سال از قضیه نوژه شخصی به نام مینو از اعضای سازمان مخفی با پدری یکی از دوستانش که عضو شاخه باقی مانده نوژه بود، آشنا شده و به دستور حزب در آن شبکه نفوذ می کند و اطلاعات مربوطه را به حزب می دهد و حزب نیز این اطلاعات را با معرفی منبع اطلاعاتی خود به دادستانی می رساند. دادستانی به جز مینو همه را دستگیر می کند. بعد از این ماجرا، مینو به شبکه علنی حزب پیوست و پس از سرکوب حزب به شوروی گریخت.

نفوذ در گروههای مختلف سیاسی :

الف - یک زوج در دفتر حزب جمهوری اسلامی و هم چنین در روزنامه آن اشتغال داشتند، البته این افراد توده ای بعدها به هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران پیوستند.

ب - یک نفر از اعضای سازمان مخفی حزب در حزب ملت داریوش فروهر نفوذ کرد و در سازمان جوانان آن فعال شده و از مسئولان نشریه سازمان جوانان آنها شد. یک بار گزارشی داد که فروهر با قوم بختیاری تماس برقرار کرده که شورش برپا کنند. کیانوری با اتکاء به اطلاعات آن فرد، اطلاعات کاملی از سازمان، تشکیلات روابط و افراد کارهای درپیش و برنامه های تماس با بختیاری ها را در اختیار دادستانی می گذارد. این قضیه دستگیری فروهر را در سال ۶۰ بدنبال داشت. حزب نیز منبع اطلاعات خود را به شبکه علنی انتقال داد.

ج - در تهران فردی از اعضای سازمان مخفی حزب در جبهه دمکراتیک متین دفتری و لاهیجی نفوذ کرد، همچنین با شکرالله پاکنژاد همکاری داشت که اطلاعات را به حزب می رساند.

د - در سال ۵۸ از اعضای سازمان مخفی، موفق به نفوذ در حزب ایران شدند. عنصر نفوذی حزب با جانشین بختیار به نام ابوالقاسم خادم ارتباط داشت. این گروه عملیات تروریستی داشت که حزب اطلاعات واصله را به دادستانی میداد.

ه - سازمان مخفی حزب توده در سال ۵۹-۵۸ در شاخه مشهد حزب رنجبران نفوذ کرد و در سال ۶۱ مجموعه اطلاعات و همچنین اطلاعات چارت تشکیلاتی این سازمان به دستور حزب در اختیار سپاه قرار گرفت.

و - یک از اعضای مؤثر اتحادیه کمونیستها که در جریان آمل شرکت داشت، در نیمه دوم ۶۰ به علت تحت تعقیب بودن توسط یکی از بستگانش به حزب توده پناه آورد، کیانوری به او گفت که شرط پناه دادن به او در این است که اطلاعات جریانات آمل و اتحادیه کمونیستها را در اختیار حزب قرار دهد و حزب نیز این اطلاعات را به نام خودش به دادستانی تحویل دهد و سپس حزب او را نجات خواهد داد، این پروسه بطور کامل به همین ترتیب انجام شد.

ز - در سال ۵۸ سعید آذرنگ در رهبری یکی از دسته های سازمان چریکهای فدائی خلق قبل از انشعاب نفوذ کرد و بحث های درون رهبری سازمان را به حزب می رساند، در بهمن ۵۸ سازمان چریکهای فدائی پلنوم مخفی برگزار کردند که کادرهای بالا در آن شرکت داشتند، سعید آذرنگ موفق شد که کلیه اسناد پلنوم و گفت و گوها را به کیانوری تحویل دهد، کیانوری نیز سازمان مخفی را مسئول چاپ آن نمود، اما کار چاپ در یک چاپخانه علنی رسمی صورت گرفت که اتفاقاً یکی از هواداران چریکها در آن چاپخانه کاری کرد و موضوع را برای سازمان چریکهای فدائی گزارش می کند، دو نفر از حزب برای دریافت جزوات مراجعه می کنند، در هنگام تحویل جزوات چاپ شده سازمان چریکها که از قبل در آن جا حضور یافته بود، یکی از مراجعه کنندگان را می ربایند پس از ۳ روز شکنجه او را آزاد می کنند. اما همان لحظه یکی دیگر از مراجعه کنندگان به چاپخانه مراجعه می کند و جزوات را دریافت می کند، پخش جزوات باعث اغتشاش و درگیری در سازمان چریکها و از عوامل مهم در انشعاب این سازمان شد. مدتی بعد از این جریان کمیته ای که سعید آذرنگ عنوان بود تصمیم می گیرد به حزب بپیوندد. سعید به دستور حزب نقش بازی می کند و می گوید: من به حزب گرایش ندارم و از این گروه جدا می شوم.

ر - سال ۵۸ فردی از سازمان مخفی، موفق به نفوذ در جنبش ملی مجاهدین خلق می شود، ولی موفق به کسب اطلاعات و انجام حرکتی نشد، سال ۶۰ که سازمان مجاهدین به فائز نظامی وارد شد، افرادی از مجاهدین توسط شبکه های علنی و مخفی حزب شناسایی می شدند، آن دسته از مجاهدین که احتمال شرکت در خانه های تیمی را داشته یا اسلحه حمل می نمودند را به حزب معرفی می کردند، خانه های تیمی را شناسایی می کردند، نفوذی ها از شبکه مخفی حزب سؤال می کردند که چه باید کرد؟ اطلاعات مجاهدین اطلاعات روز میباشند، اگر دیر استفاده شود، می سوزد، آیا باید اطلاعات را به جمهوری اسلامی داد یا نه؟ در این رابطه کیانوری به پرتوی و سازمان مخفی رهنمود می داد که این اطلاعات را فقط باید به حزب بدهند، زیرا سیاست حزب فعلاً این نیست که به حاکمات اطلاعات مربوط به مجاهدین را بدهند.

ت - در مورد پیکار نیز همان شیوه ای که در رابطه با مجاهدین بود عمل می شد.

ی - در مورد اکثریت فدائیان خلق هیچ احتیاجی به نفوذی نبود، لازم به توضیح است که رهبری این جریان و به ویژه فرخ نگهدار اشتیاق پیوستن به حزب را داشتند، ولی کیانوری اعتقاد داشت که احتمال یورش به حزب به بهانه ارتباطات جاسوسی وجود دارد، ولی احتمال تحمل اکثریت برای مدت زمان بیشتر از جانب حاکمیت وجود دارد، به این دلیل اگر ادغام و پیوند تشکیلاتی صورت نگیرد منطقی تر است. ولی جلسات هیئت سیاسی اکثریت با حضور عده ای از دبیران خوب برگزار می شد. افرادی از حزب در جلسات کمیته های ایالتی و کمیته های بخش ها و شهرستانهای سازمان فدائیان برای رهنمود به آنها، انتقال ساختار چریکی به ساختار حزبی و منطبق با حزب شرکت می کردند، نمایندگان حزب در کمیته ها و جلسات رهبری چریکها رهنمود می دادند و در واقع حزب سازمان را اداره می کرد. از جانب حزب بهرام دانش عضو کمیته مرکزی حزب هفته ای یک بار در جلسات تحریریه بولتن داخلی سازمان اکثریت شرکت می کرد و رهنمودهای لازم می داد. سال ۶۱ رهبران اکثریت در یکی از جلسات مشترک با رهبری حزب از جوانشیر سؤال می کنند که حزب در مورد اعضای ارتش و نظامی ها چه خط مشی ای دارد، جوانشیر عنوان می کند که ما عضو نظامی نداریم، به این ترتیب سازمان اکثریت نیز ارتباط خود را با اعضای و هواداران نظامی خود قطع می کند. اما وقتی جوانشیر مسئله را با کیانوری مطرح می کند، کیانوری نظردیگری می دهد، حزب به اکثریت اطلاع می دهد که اعضای نظامی خود را به حزب تحویل دهند، پرتوی از طریق جوانشیر با یکی از اعضای دبیران اکثریت با نام مستعار حس

آشنا می شود. در این رابطه، سازمان مخفی حزب، افرادی نظامی عضو سازمان اکثریت را تحویل می گرفت، بعدها سازمان مخفی حزب با اکثریت در مورد ایجاد یک چاپخانه بزرگ مخفی با پول وامکانات اکثریت ولی در خدمت مشترک برنامه ریزی می کردند، پرتوی از نیمه دوم ۶۱ با حسن ارتباط برقرار می کند، حسن پس از دستگیری رهبری حزب به خارج می رود و حتی پس از دستگیری کیانوری این رابطه وجود داشت و بتدریج از نیمه ۶۱ تا زمان دستگیری کیانوری و ضربه اول ۲۴ نفر به سازمان نظامی حزب معرفی می شوند و از سوی سازمان اکثریت پارول تماس با این افراد به حزب داده می شود، اما حزب با آنها تماس نگرفت، چرا که قرار بر آن شد که به این افراد گفته نشود که ارتباط با حزب برقرار شده است و قرار گذاشتند که کادر مسئول اعضای نظامی اکثریت نیز از اکثریت تأمین شود این مسئولین تحت مسئولیت کادر سازمان نظامی حزب قرار گیرند، اما به این دلیل که سازمان اکثریت موفق نشد، کادر مناسب کار مخفی با نظامیان که شناخته شده نباشند، به حزب معرفی کند و تنها یک نفر از کادرهای اکثریت در این مورد به حزب معرفی شد و با پارول های مربوط به تماس این افسران در اختیار حزب بود، ولی بنا به تصمیم بعدی قرار شد اکثریت کادر رابط معرفی کن، با آن افراد از جانب حزب تماس گرفته نشد و فقط پارولها در اختیار جهانگیری قرار داشت، لازم به توضیح است که ۲۰ نفر از نظامیان عضو اکثریت در جریان دستگیری حزب دستگیر شدند، ولی در دادگاه دیگری جدا از نظامیان حزب محاکمه شدند و هیچ کدام اعدام نشدند و به حبس های کوتاه مدت محکوم شدند، چاپخانه نیز دایر نشد، پس از ضربه اول، ارتباط رسمی میان دو سازمان به دستور جوانشیر، توسط رحمان هاتفی و حسن انجام می گرفت، پرتوی به محافظت بقیه رهبران حزبی و اداره سازمان مخفی می پرداخت.

بیژن کبیری، سرهنگ کلاه سبز بود، در انقلاب پادگان کلاه سبزها را تحویل مردم داده بود و معاون فرمانده تیپ "نوه" کلاه سبزها شده بود، پدر او در گذشته مسئول سازمان حزب در زنجان بود و عموی او فرماندهان ارتش فرقه دمکرات آذربایجان بود که پس از شکست آن فرقه اعدام شده بود و خود او هوادار حزب بود، بعدها به حزب و سازمان مخفی پیوست. برادر او نیز در شبکه علنی حزب فعال بود که او نیز به سازمان مخفی منتقل و مسئول سازمان مخفی و در این شبکه ها با موقعیت خطرناکی روبرو بود. حزب نمی خواست کبیری که منبع اطلاعات مهمی بود، شناسائی شود، همچنین در مورد همه نفوذی ها نظامی حزب اعتقاد داشت که این افراد از جمله کبیری مستقیماً به ری شهری رئیس دادگاه ارتش مراجعه کنند و هم او را در جریان بگذارند و هم موقعیت خود را نزد ری شهری بهتر سازند، چرا که ری شهری شخص نیرومندی است. همچنین قرار شد که در صورت آغاز سرکوب و دستگیری این شبکه های برانداز، کبیری به بهانه ای از آنها جدا شده و کنار رود، تا عدم دستگیری او توجیه شود کبیری تعداد زیادی از شبکه های نظامی مخالف و برانداز جمهوری اسلامی را لو داد. پس از سرکوب سه گروه از این شبکه ها، دیگر صلاح نبود که کبیری آزادانه سرکار سابقش برود، زیرا شک همه را برمی انگیزت، باید خود را به عنوان شخصی که تحت تعقیب حکومت است و زندگی مخفی دارد، نشان می داد. او موضوع را با ری شهری در میان گذاشت. به این خاطر ری شهری از ستاد ارتش خواست که کبیری را محرمانه به عنوان مأموریت به دادگاه ارتش بفرستند، ولی از نظر ظاهر و نمود کنند که کبیری متواری شده است. بنابراین کبیری در محل کار حاضر نشد، فقط با ری شهری تماس می گرفت، شناسنامه جعلی و حساب بانکی جعلی به نام او آماده کردند، ماشین و خانه در اختیارش گذاشتند و با همسر و فرزندش به زندگی مخفی پرداخت، در ارتش هم شایع بود که موفق به فرار شده، در نتیجه اعتماد گروههای سلطنت طلب به او بیشتر شد.

کبیری شخصی را در ایلام می شناخت که در کار قاچاق مرزی آدم بود و از طریق این شخص به جریانی برخورد کرد که پی برد که سرخ این جریان به قطب زاده وصل است، سرانجام با قطب زاده ملاقات کرد. قطب زاده در محل سکونت خود و در یکی از کماهای مصادره ای با گارد مخصوص که همه جا را محافظت می کردند، دستگاهی به گونه شاهان برای خود ساخته بود. دیدارها ادامه می یابد، معرف کبیری خیلی مورد اعتماد قطب زاده بود. کبیری خود را به عنوان یکی از اعضای شورای مرکزی یک سازمان گسترده نظامی که افسران زیادی در اختیار دارد، معرفی می کند، اعتماد قطب زاده جلب می شود، صحبت هائی در ارتباط با کودتا و چگونگی انجام آن صورت می گیرد، قطب زاده خواهان دیدار با مسئول نظامی کبیری می شود، کبیری ماجرا را به مسئول خود در سازمان نظامی یعنی پرتوی می گوید، پیشنهاد پرتوی این است که از عطاریان استفاده کنید و به ری شهری همین پیشنهاد را بدهید و موافقت او را نیز جلب کنید، از سوی دیگر مدتی بود که عطاریان به دستور حزب با ری شهری ارتباط مستقیم و جداگانه برقرار کرده بود، ولی کبیری از این مسئله اطلاع نداشت. به هر حال ماجرا به طور کامل با ری شهری در میان گذاشته می شود، ری شهری نیز خوشباورانه با این طرح موافقت می کند، کبیری، عطاریان را به عنوان مسئول سازمان خود به قطب زاده معرفی می کند، قطب زاده نیز اعتماد می کند و طرح خود را توضیح می دهد و می گوید که رئیس یکی از ارکان ستاد ارتش رکن ۲ یا ۵ با او ارتباط دارد و آنها به امکانات توپخانه در اطراف تهران و خانه ای در جماران مشرف به خانه خمینی و مجهز هستند و با خارج از کشور ارتباط دارند. با اولاف پالمر تماس گرفته و با شریعتمداری و بازار هم آهنگ هستند. قطب زاده طرح نهائی کودتا را به این شرح ارائه می دهد که جلسات شورای عالی دفاع هر چند وقت یک بار در خانه خمینی برگزار می شود، آنها در همان زمان خانه او را با توپخانه می کوبند و مراکز حساس را تصرف می کنند، شریعتمداری نیز در رادیو و تلویزیون این عملیات را تأیید می کند و کودتا صورت می گیرد. یعنی کودتای واقعی که خمینی و مسئولان کشته می شوند و یک کودتای ظاهری که به هواداری و خونخواهی از امام کودتاچیان رامثالاً سرکوب کرده اند و شریعتمداری به طرفداری از کودتاچیان و قطب زاده از صداوسیما صحبت می کند و قطب زاده می گفت با آیت الله زنجانی نیز تماس گرفته و او هم تأیید کرده است. داماد

شریعتمداری رابط شریعتمداری و قطب زاده بود. کبیری و عطاریان گزارش این عملیات را به ری شهری می دهند و انونیز ماجرا را به خمینی می رساند. خمینی باور نمی کند و می گوید که سند می خواهد، ری شهری به کبیری می گوید، باید حرفهای قطب زاده را ضبط کنید. بار دیگر کبیری و عطاریان با کیف ضبط صوت به منزل قطب زاده می روند و بعد می فهمند که دستگاه خراب بوده و گفته ای را ضبط نکرده است. مجبور می شوند یک بار دیگر بروند و این بار متن صحبت های خود را با قطب زاده را ضبط می کنند. ری شهری نوار را به خمینی تحویل می دهد. انونیز حاج احمد را پیش بعضی از آیت الله به جزء شریعتمداری که با این جریان تماس داشتند می فرستند و می گوید که خود را کنار بکشید. قطب زاده در سه مرحله سه وجه ۵۰ هزار تومان به کبیری و

می دهد و آنها این مبلغ را به ری شهری می دهند، قطب زاده از آنها می خواسته بود که در جنوب یکی از بنا در اشناسائی کنند که برای آنها از خارج اسلحه بفرستند و بلافاصله امکاناتی از سوی ری شهری در اختیار کبیری و ری شهری گذاشته می شود، در لحظه قطعی تصمیم حکومت به سرکوب گرفته می شود، همه را دستگیری کنند و از جمله قطب زاده و داماد شریعتمداری را، داماد شریعتمداری به شرط مصاحبه تلویزیونی آزاد می شود. ابتدا قطب زاده منکر مسئله می شود، چند نفر از افراندظامی که با قطب زاده مستقیماً رابطه داشتند، دستگیر می شوند و از طرفی به او می گویند که بخش دیگر (کبیری و عطاریان) را هم گرفته اند، قطب زاده بازم انکاری می کند، به دستور ری شهری کبیری را به عنوان زندانی با قطب زاده روبرو می کند، قطب زاده مجبور به اعتراف می شود، بعد از این جریان دوباره کبیری مخفی می شود، بعد از آن ری شهری سه میلیون تومان سرمایه با یک گاوداری را به کبیری می سپارد تا بیکار نباشد.

بعد از جریان قطب زاده ری شهری کبیری را به اطلاعات سپاه معرفی می کند. سپاه شخصی را به او معرفی می کند که سرخ یک جریانی است که باید در آن نفوذ شود، انتخاب کبیری به این خاطر بود که او با شخص مورد نظر سپاه آشنائی داشته است. کبیری برنامه ریزی می کند که تصادفاً او ملاقات می کند و رابطه برقرار می شود که در نهایت به لورفتن این شبکه نیز منجر می شود.

در مرداد ۵۹ کیانوری در جلسه مشترک خود با هاتفی، پرتوی و خدائی مطرح می کنند که یک جریان براندازی و بمب گذاری را شناسائی کرده و تاکنون هر اطلاعاتی از آنها به دادستانی داده است، نتوانسته اند، درست برخورد کنند، حتی چند نفر را دستگیر کرده اند، ولی موفق نشده اند تا ریشه جریان را پیگیری کنند، آنها به کارشان ادامه می دهند و می گویند که اکنون شخصی ساواکی که با شبکه براندازی وابسته به خارج رابطه دارد، شناسائی شده که قرار در نماز جمعه بمب گذاری کند و قوسی نیز موافقت کرده و از این رو قرار شده پرتوی مسئله را سازماندهی کند، که این شخص را دستگیر کرده و در بازجویی آن با دادستانی مشارکت داشته باشند و قرار این شد که سازمان مخفی حزب به اتفاق دادستانی این شخص را دستگیر کند، ولی به تنهایی بازجویی از او انجام دهد.

شخص کیانوری یک باغ را به عنوان محل حبس و بازجویی انتخاب کرد، همان شب منزل آن شخص را تحت نظر قرار داد که این فرد ساواکی و بمب گذار فرار نکنند، صبح روز بعد کیانوری تلفنی با پرتوی قرار می گذارد، روز بعد پرتوی سوار بر ماشین و همچنین همراه با افرادی مسلح از سازمان مخفی سر ملاقات کیانوری حاضر می شوند و کیانوری آنها را مستقیماً به محل دادستانی می برد، در آن جا کیانوری ماشین دادستانی را سوار می شود و پرتوی و دیگران با ماشین متعلق به سازمان مخفی به دنبال آنها در مقابل درب خانه ساواکی مورد نظر کیانوری و نماینده دادستانی و پاسداران، هم چنین پرتوی و دوستانش بدنبال آنها پیاده می شوند، کیانوری محل را نشان می دهد، پس از بازرسی محل و انبساط آن فرد را در ماشین دادستانی می گذارند، چند ماشین دادستانی و هم چنین سازمان مخفی حزب بدنبال آن هم می روند، وقتی به محل دادستانی می رسند، کیانوری آنها را ترک می کند و پرتوی و دوستانش را منتظر می گذارند که آن فرد را از دادستانی برای بازجویی تحویل بگیرند، تا آنها تا مدت ۲۴ ساعت از او بازجویی کنند و پس از کسب اطلاعات او را به دادستانی بازگردانند، عصر همان روز فرد ساواکی را تحویل پرتوی می دهند و رسید می گیرند و یک پاسدار را همراه او می فرستند، چون کیانوری مکانی را مشخص نکرده بود، پرتوی از خانه ای که قصد داشتند برای چاپخانه مخفی استفاده کنند، ولی آن محل لورفته بود و معلوم شده بود که در اختیار حزب بوده است و نیز زیر زمین آن مجهز به آگوستیک بوده، استفاده می کنند.

زندانی را با چشم بند همراه یک پاسدار به آن جامی برند، از ماشین شخصی که صاحب آن مکان بود، استفاده می کنند، سلاح ها در صندوق عقب همان ماشین بود، بازجویی را در زیر زمین همان خانه شروع می کنند، در همان دقایق اولیه بازجویی، کمیته محل به آن خانه هجوم می برد، توضیحات افراد را مؤثر نمی بینند و تمام افراد با همان ساواکی به کمیته می برند، در حین بازرسی خانه، پرتوی از فرصت استفاده کرده و به اعضای سازمان مخفی می گوید که نام مستعار بدهند و بگویند از دادستانی مأموریت دارند و سخنی دیگری نگویند، آنها را به کمیته می برند و پس از آن دوروزه اوین منتقل می شوند. در روزنامه ها می نویسند که شبکه مخفی حزب منحله دمکرات را دستگیر کرده و اسامی ۵ نفر (نام های مستعار آنها) را به عنوان اعضای حزب دمکرات منتشر می کنند. علی کتانی با آن فرد ساواکی حدود یک هفته در یک سلول زندانی می شوند و آن ساواکی که نمی داند که علی کتانی نیز با آن گروه بازجویی بوده است، دوست و صمیمی می شوند، کتانی اطلاعاتی را از آن فرد می گیرد و سپس طی یک نامه به دادستانی می دهد، این شخص در همان دوران اعدام می شود، از سویی عمومی مرتباً برای آزادی افراد سازمان مخفی به دادستانی می رود، با لاجوردی صحبت می کند، لاجوردی می گوید که این افراد باید محاکمه شوند، چون اعمال غیر قانونی انجام داده و اسم مستعار داده اند، پس از دوام

دستگیری یک نفر از این گروه توسط یک پاسدار زندانبان شناسائی می شود، ولی علیرغم توصیه عمومی بازهم در مقابل عمومی حاضر نمی شود، نام واقعی خود را بگوید و اعلام می کند که باید مسئول خودم بگویم (اوتنها کسی بود که نام خودش را تالاحظه آخر نگفته بود و سرانجام با توصیه مسئولش علی کتانی اسمش را می گوید، پس از عکس گرفتن و انگشت نگاری مثبت مشخصات با گذشت چهار ماه زندان، همه آزاد می شوند) از جمله علی کتانی، عباس خرسند پورتوی، بعدها در دوره بازجویی های پس از دستگیری سال ۶۲ مشخص می شود که این افراد عضو اداره هفت ساواک و مسئول نصب دستگاه استراق سمع در سفارت شوروی در دوره شاه بوده و از این رو برای کیانوری مهم بود. اصرار زیاد کیانوری برای بازجویی حزب از این فرد برای آن بوده که اطلاعات در این رابطه را خود حزب بدست آورد و به شوروی بدهد.

امکانات برای فرار رهبران

الف - امکانات فرار در شبکه مخفی یا نظامی :

۱ - یک قایق ماهیگیری در آستار ابودکه همافراخری از نیروی هوایی (پس از دوران تصفیه) آن را به هزینه خود برای حزب تهیه کرده و ظاهرآ به کارهای گری مشغول بود. این قایق توان انتقال ۶ نفر را از آستارای ایران به آستارای شوروی داشت. قایقران مذکور از طریق یک واسطه با جهانگیری و کمیته مخفی - نظامی مرتبط بود و از اعضای بخش نظامی به شمار می رفت.

۲ - یک ماشین بنز سواری توسط فردی از شبکه مخفی بخش غیر نظامی خریداری شده بود و تحت مسئولیت عباس خرسند قرار داشت که حداقل اردبیل - آستار و تهران به مسافركشی مشغول بود و با این برنامه که افراد مورد نظر را از تهران به آستار و از آنجا به محلی در جاده مرزی آستار - اردبیل منتقل کند در آن محل، افراد را پیاده می کرد و آنها پس از عبور از رودخانه به پاسگاه مرزی شوروی می رفتند و با پارولی که کیانوری در اختیار آنها گذاشته بود و با مأموران شوروی تماس می گرفتند.

۳ - یک دستگاه خودرو وانت در همان مسیر آستار - اردبیل که با همان منظور و تحت مسئولیت عباس خرسند وجود داشت.

۴ - دویدر تحت نظر سازمان مخفی در سرخس یک باب مغازه تعمیر لوازم صوتی دایر کرده بودند که یک موتورسیکلت مناسب برای جاده ها خاکی و کوهستانی و یک خودرو وانت در اختیار داشتند که در مسیر سرخس - مشهد در رفت و آمد بودند. اینها تحت مسئولیت علی کتانی آمادگی انتقال افراد رهبری را از مرز سرخس داشتند، سرخس ایران تا مرز سرخس شوروی جاده آسفالتی که ماشین بتواند تردد کند نداشت و به این خاطر قرار بود، افراد را با موتورسیکلت مزبور منتقل کنند.

۵ - یک کشتی کوچک در جنوب کشور متعلق به نیروی دریایی وجود داشت و این امکان را داشت که عده ای از مرز آبی به یمن جنوبی که در آن شرایط تحت حاکمیت کمونیست ها بود، انتقال دهند، این امکان توسط افرادی مانند ناخدا احمدی - حقیقت ... که در یک محفل ۵ نفره نظامی بودند، تأمین شده بود.

۶ - در بخش نیروی هوایی یک خلبان هواپیمای فرندشیپ یک هواپیمای کوچک ۶ تا ۱۰ نفره، متعلق به نیروهای هوایی وجود داشت و می توانست برنامه ریزی کرده و با توجیه مأموریت به مشهد برود. آدرس یک فرودگاه متروکه در حوالی مشهد نیز مشخص و پیش بینی شده بود. در ضمن خلبان و هواپیمای توانائی پرواز در ارتفاع کم را برای فرار از صفحه رادارها داشتند. برنامه ریزی و مأموریت این هواپیمای انتقال تعدادی از رهبران به افغانستان بود.

ب - امکانات فرار در شبکه علنی :

۷ - فروغیان گذشته از "کا گ ب" با مأمورین افغانی ارتباط داشت و مسئول ارتباط کمیته مرکزی با سازمان خراسان (کمیته ایالتی استان خراسان) بود و مسئولیت کمیته ایالتی خراسان به عهده باغیان بود. فروغیان امکانات و ارتباطی خاص خود را داشت، از جمله شرکتی ساختمانی در تایباد تأسیس کرد که تحت پوشش آن امکان خروج رهبری حزب از مرز افغانستان را سازماندهی کرده بود.

۸ - فروغیان گذشته از مرز افغانستان در منطقه ترکمن صحرا کاتالهای مطمن برای انتقال رهبری به آن سوی مرز تهیه دیده بود، بطوریکه چند روز قبل از ضربه اول به حزب خود فروغیان به همراه دختر جوانش و هم چنین خواهرزاده عمومی از همین مسیر به خارج از کشور فرار کردند.

ج - اطلاع رهبری از کلیه امکانات فرار :

رهبری حزب توده از امکانات متنوع فراراطلاع داشتند، بدین ترتیب که گذشته از امکانات علنی، از امکانات فرار شبکه مخفی و نظامی، کیانوری، جوانشیر، حجری، شلتوکی، پرتوی و تا حدی حسین قلمبر در جزئیات با خبر بودند. در اواخر سال ۶۰ رهبری حزب تصمیم گرفت که مجموعه امکانات فرار شبکه علنی و غیر علنی در اختیار یک کمیته قرار بگیرد تا بهتر بتواند وظیفه اختفای افراد رهبری و خروج آنها از کشور در مواقع ضروری را سازماندهی نماید، از این رو جلسه هماهنگی امکانات با حضور عباس حجری، رضا شلتوکی، مهدی پرتوی و گاهی اوقات با حسین قلمبر تشکیل می شد. همچنین به دلیل آنکه انتقال امکانات باعث شناسائی می شد، تصمیم گرفتند که کلیه امکانات موجود شبکه های علنی تحت مسئولیت قلمبر، شلتوکی و حجری سازماندهی شود. امکانات موجود در شبکه های مخفی هم در اختیار خود آن سازمان باقی ماند. در عین حال قرار شد، امکاناتی که برای اختفای افراد هیئت سیاسی در مواقع ضروری ایجاد شده است، از جمله خانه های امن و زوجی که در هر یک از این خانه ها زندگی می کردند، به خود افراد هیئت سیاسی معرفی شوند. بطور مثال حجری، شلتوکی، باقرزاده، نیک آئین و جودت برای شناسائی خانه ها به آنجا برده شدند. از جمله وظایف این کمیته، انتقال اعضای کمیته مرکزی در صورت هشدارهای متفاوت به خانه ای امن موجود در شبکه علنی یا مخفی بود. در صورت اعلام خطر زرد و قرمز، افراد کمیته مرکزی به خانه های امن در شبکه علنی که برای مخفی شدن تهیه شده بود، برده می شدند. در صورت خطر شدیدتر و همچنین آماده شدن برای خروج از کشور به خانه های موجود در شبکه مخفی منتقل می شدند. اما اعضای هیئت سیاسی در صورت اعلام خطر زرد، به خانه های امن در شبکه علنی و در صورت اعلام خطر قرمز، به خانه های امن موجود در شبکه مخفی برده می شدند. امکانات موجود در شبکه علنی برای مخفی شدن و فرار اعضای رهبری حزب تحت مسئولیت حسین قلمبر با نظارت کامل شلتوکی و حجری بود. امکانات موجود در شبکه مخفی تحت مسئولیت پرتوی قرار داشت. تصمیم راجع به تشکیل کمیته برای بسیج و سازمان دادن این امکانات با مسئولیت جلسه سه نفره شلتوکی، حجری و پرتوی توسط هیئت سیاسی حزب ایجاد شده بود.

* — هزینه های مختلف از جمله پول تهیه خانه و ماشین را حزب تهیه می کرد و مسئولیت امور مالی را اسماعیل ذوالقدر به عهده داشت.

تعداد ۱۲ خانه برای انجام عملیات اختفاء و مهاجرت رهبری با شرایط کاملاً مناسب مهیا بود و تعداد زیادی خانه دیگر که شرایط کاملاً مناسب نداشت ولی می توانست در شرایط اضطراری مورد استفاده قرار گیرد، آماده شده بود، مسئله قابل ذکر در این مورد محدودیت هائی بود که از لحاظ انتخاب زوج برای توجیه استقرار و اسکان هر یک از خانه ها وجود داشت، چرا که برخی از افراد شبکه مخفی با همسری عادی و غیر حزبی و کاملاً غیر سیاسی از دواج کرده بودند که توجیه آنها در شرایط فرار مشکل می نمود.

چگونگی دستگیری رهبران حزب

در این جا ضروری است که اشاره شود، برخی افراد چگونگی دستگیری رهبری حزب توده ایران در سال ۶۱ را عمده‌تاً در ارتباط با فرار دیپلمات روسی و لادیمیر کوزیتکچین به انگلستان می دانند، از جمله معتقدند که کوزیتکچین از ارتباط برخی اعضای حزب با مامورین "کاگ ب" و سفارت شوروی مطلع بوده و پس از فرار به لندن لیست ۲۰۰ نفری از اعضای حزب توده را در اختیار "ام آی ۶" انگلیس قرار می دهد. سازمان جاسوسی این کشور از طریق سازمان اطلاعات پاکستان و گروه های مجاهدین افغانی آن را بواسطه عسکراولادی به خمینی، وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه تحویل می دهند. اما با اندک بررسی و تحقیق در چند و چون وضعیت تشکیلاتی حزب و واقعیات عمل کرد رهبری حزب مشخص می شود که توجیه شکست حزب و ربط آن صرفاً به ولادیمیر کوزیتکچین بی اساس است، زیرا اولاً مامورین شوروی پس از فرار کوزیتکچین به لندن به رابطین خود با حزب یعنی آذرنگ و جهانگیری می گویند که کوزیتکچین فقط با کیانوری تماس داشته، در نتیجه به برادر بزرگتر یعنی کیانوری و فروغیان بگویند از کشور خارج شوند، از طرفی مأمورین رابط شوروی حتی پس از گم شدن کوزیتکچین به پرتوی و آذرنگ می گویند که نگران نباشید، چرا که ارتباطات ما با شما ربطی به کوزیتکچین یا سفارت نداشته و ندار. دوم مستقیماً با مسکو ارتباط دارم و حتی ملاقات هایم را با مسکو هماهنگ می کنم و سپس می آیم و به هیچ وجه به سفارت گزارش نداده نمی دم.

ثانیاً کوزیتکچین در اواسط سال ۶۰ ناپدید شده و کیانوری تنها در اوایل ۵۸ ارتباط مستقیم با مأموران سفارت داشته است.

ثالثاً کانالهای ارسال اخبار اطلاعاتی - نظامی، کانال خاصی از سوی پرتوی و سازمان مخفی بودولی کانال ارسال اخبار غیر نظامی از سوی گالیگ و از طریق یک شرکت تجاری بود که اصلاً در محدوده اطلاعاتی کوزیتکچین نبوده و نمی توانسته باشد.

بنابراین در واقع منبع اطلاعات حاکمیت اطلاعات سپاه، کوزیتکچین و گزارش او به "ام آی ۶" نبوده است، تنها آگاهی کوزیتکچین اطلاع از ارتباط و تماس کیانوری با سفارت شوروی بود و اگر اطلاعاتی داشته، محدود به روابط حزب با شوروی به شکل کلی بود. کتاب خاطرات کوزیتکچین به فارسی ترجمه و چاپ شده و در آن می توان محدوده اطلاعات او را در مورد ارتباط حزب توده با شوروی دریافت .

از سوی دیگر جمهوری اسلامی نیز در رهبری حزب هیچ گونه نفوذی نداشته است، برخی رهبران حزب در زندان از جمله رصدی وحامی به کیانوری مشکوک بودند که او جاسوس دو جانبه انگلیس و شوروی است و می گفتند کیانوری می توانسته فرار کند و دیگران رانیز خارج کند و در واقع فقط شوروی و کیانوری همواره اطلاع داشتند که حزب و رهبران آن سرکوب دستگیر خواهند شد و هیئت دبیران انگلستان و خدمت کردن به آن در جلوگیری از ضربه زدن به حزب اقدامی انجام ندادند و تصمیمات هیئت دبیران را اجرا نکرده است. اما واقعیت آن است که کیانوری ضربه و سرکوب را ناشی از سیاست جناح راست حاکمیت می دانست و به طور کلی عقیده نداشت که سیاست اختفاء و مخفی شدن داوطلبانه خود رهبری حزب را در پیش گیرد و بر این عقیده بود که باید تلاش کرد تا آخرین لحظه با خط مشی فعالیت رسماً علنی و قانونی، حیات حزب را تداوم بخشد و نمی خواست با خط مشی غیر علنی کردن حزب، در واقع "ترس از مرگ خودکشی کند" و بهانه سرکوب کلیت و بدنه حزب را به حاکمیت بدهد. از سوی دیگر با خروج کیانوری از کشور عملاً و رسماً رهبری واقعی حزب به دیگری واگذار می شد و به معنی مخفی و غیر علنی شدن حزب بود و علاوه بر آن، این تصمیم با توجه به شرایط و روحیه اعضای رهبری حزب غیر منطقی و غیر قابل اجرا بود. اگر کیانوری و رفقایش مخفیانه خارج می شدند و اعلام نمی شد که در خارج از کشور به سر می برند، می باید به هر جای دنیا که می رفتند به زندگی مخفی و زیرزمینی می پرداختند و در مقابل رهبری جدید حزب که وظیفه تداوم خط مشی قانونی و علنی را داشت می باید با معرفی خود در ایران فعالیت می کردند. نتیجتاً افرادی که به خارج منتقل می شدند، تاج و تخت رهبری را از دست می دادند، در صورتیکه این امر با روحیه کیانوری و حتی دیگر رهبران حزب منطبق نبود و روحیه قدرت طلبی اجازه این کار را نمی داد. در عین حال کیانوری واقعاً از عمق اطلاعات حکومت از روابط حزب با مقامات امنیتی شوروی اطلاعی نداشت و تصور می کرد که با وجود نفوذی شوروی در رکن ۲ ارتش و اطلاعات نخست وزیری می تواند از سرکوب حزب به موقع مطلع شود و از عمل کرد مستقل اطلاعات سپاه آگاهی نداشتند. از سوی دیگر، افراد رهبری حزب از مهاجرت به خارج اظهار رضایتی می کردند. آنها از دوران طولانی مهاجرت می ترسیدند و چون تجربه گذشته آنها بسیار تلخ بود، نمی خواستند بار دیگر به خارج بروند. واقعیت آن است که قبل از قیام ۵۷ سالهای زیادی که این افراد در مهاجرت بودند، همواره در معرض برخورد های تحقیر آمیز مقامات سیاسی و امنیتی شورویها قرار داشتند. هیچ گونه استقلالی در زندگی شخصی و سیاسی و ملی نداشتند، با آنها به مثابه مأمورین دون پایه برخورد می شد، ولی با حضور در ایران هواداران قابل توجه از اشراف و طبقات گوناگون کشور خود را به دنبال داشتند که شخصیت لگد مال شده را به آنها باز می گرداند و از این رو حاضر نبودند درباره به گوشه لایزیک یا مسکوباز گردند، تا به آنها امر ونهی شود تا شاید پس از سالها گوشه نشینی و در زمانی دیگر با ۴۰ یا ۵۰ نفر دوباره به ایران بازگردند، البته افرادی مانند غلام یحیی دانشیان بودند که به یاری فرقه دمکرات آذربایجان به ایران نیامدند و از سرکردگان جاسوسان شوروی در حزب توده ایران بودند و نیز افرادی مانند فروغیان بودند که در رده غلام یحیی قرار داشته که اگر به ایران هم آمدند نه به عنوان کار حزبی بلکه مستقیماً و عملاً به عنوان مأمور "کا گ ب" آمده بودند و مأموریت سازماندهی شبکه های جاسوسی را به عهده داشتند و در مقابل اشخاصی همچون قائم پناه و کیهان و احتمالاً رصدی احساس بدی نسبت به "کا گ ب" در خود داشتند، چرا که بابرگشت به شوروی روابط و مناسبات حقارت باری بر آنان مسلط می شد، به همین خاطر نسبت به فرار موضع مثبتی اتخاذ نکردند، علاوه بر همه این ها، هر شخصی که اندکی با روحیات و تمایلات کیانوری آشنا بوده، و از عشق و افراوه شوروی و تعهد مسئولانه او در همکاری همه جانبه با شوروی آگاه بود، هیچ وقت اتهام وابستگی او به انگلستان را تکرار نمی کرد. بدیهی است که اطلاعات کوزیتکچین و نیز ارگانهای امنیتی و جاسوسی امپریالیستی بویژه انگلستان و آمریکا در اختیار جمهوری اسلامی قرار گرفته بود، نقش مهمی در سرکوب حزب ایفاء کرده، اما واقعیت آن است که اطلاعات اصلی و تعیین کننده از عملکردهای حزب عمدتاً به واسطه تعقیب و مراقبت رهبران حزب و با تکیه بر بی توجهی ها و زیاده طلبی های مأموران امنیتی شوروی، عمل کرد ناشیانه رهبری حزب سیاستهای سازمانی نادرست حاکم بر تشکیلات مخفی و نظامی، ماجراجویی در ننگه داری اسلحه، سیاستهای نادرست حزب در عدم تلفیق کار مخفی و علنی، عدم انسجام فکری و سیاسی و سازمانی رهبری حزب در چگونگی فعالیت قانونی و علنی حزب و نیز ضعف های رهبران حزب در دوران بازجویی و اعترافات سنگین و زیاد آنها ... در اختیار ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت قرار گرفت.

سپاه اطلاعات افراد مربوط به حزب را از طرق مختلف کسب کرده بود، سپاه توانسته بود با تعقیب و مراقبت شخص کیانوری و نیز از طریق بازجویی های افراد دستگیر شده در جریان ضربه اول بهمن ۶۱ به حزب، به اطلاعات زیادی دست یابد و برای همین هم در اولین اطلاعیه ها، اتهام حزب را جاسوسی اعلام کرده بودند، در طول ضربه اول تاضربه دوم به حزب در اردیبهشت ۶۲ هوشنگ اسدی نقش مهمی در تریزیک اطلاعات درست و حتی غلط خطرناکی به سپاه ایفاء کرد. هوشنگ اسدی را به عنوان عضو هیئت تحریریه نامه مردم در ضربه اول دستگیر کرده بودند. در جلسه تحریریه مردم چه در زمان انتشار نامه مردم و چه بولتن تحلیلی هفتگی کیانوری هفته ای یک بار شرکت و مسائل روز را تحلیل می کرد، منوچهر بهزادی عضو هیئت دبیران و مسئول نامه مردم بود، در نتیجه مجموعه اطلاعات هوشنگ اسدی از کیانوری و بهزادی بود، هوشنگ اسدی یک روز پس از دستگیری یعنی در ۱۸ بهمن ۶۱ نامه ای برای مسئولین زندان می نویسد و همراه با اعلام توبه حاضر می شود با آنها همکاری اطلاعاتی کرده و حتی می نویسد که او اصلاً هیچ گاه هوادار حزب توده نبوده است و هم چنین گفت که قبل انقلاب با ساواک شاه همکاری داشته و به خاطر فشار ساواک به

حزب توده وارد شده است، او توضیح می دهد که در دهه ۵۰ ساواک اسدی را به دلایلی بازداشت می کند، او مدتی با خامنه ای هم سلول بوده است، در ساواک از او تعهد می گیرند که باید مخالفان نظام گزارش تهیه کند، پس از آزادی، ساواک با او تماس می گیرد و او که عضو هیئت تحریریه کیهان بوده است، مجبور به همکاری می شود و حتی چند باریه او پول می دهند، در سال ۵۶ که هاتفی با بورس مؤسسه کیهان به لندن می رود، اسدی به دلایلی به اروپا می رود و با هاتفی در انگلیس ارتباط پیدامی کند، هاتفی که اسدی را به عنوان سمپات تلقی می کرده، به او پیشنهاد همکاری با سازمان نوید را میدهد و اسدی نیز پیشنهاد هاتفی را می پذیرد. اسدی در توبه نامه خود نوشته بود، از آن جا که سال ۵۶ آغاز حرکت های پر قدرت ضد سلطنتی در جامعه بود و برای آنکه بتواند در آینده ارتباط خود را با ساواک توجیه کند، این کار را انجام داده و گفته بود که به هاتفی پاسخ داده و هاتفی ماجرا را به کیانوری منتقل می کند. کیانوری می گوید: که او با همکاری با ساواک تن در دهه ۵۰ این تاریخ به بعد، هر گزارش را که به ساواک می داده با نظارت هاتفی تهیه می شده است. در هر صورت اسدی در توبه نامه خود تأکید می کند که او نفوذی حزب توده در ساواک نبوده بلکه از قبل با ساواک همکاری داشته و در جریان جنبش ضد سلطنتی در سال ۵۶ حزب را محملی کرده است که کار خود را توجیه کند. او می دانست که در نزد حکومت جمهوری اسلامی ساواکی بودن جرم کمتری از توده ای بودن دارد، بنابراین می گفت که توده ای واقعی نبود و از چاله بیرون آمده و به چاه افتاده است اسدی از همان اوایل دستگیری خود شروع به نامه نویسی و دادن اطلاعات کرده و برای اثبات توبه خود، هر چیزی که شنیده بود و یا حدس می زد، به عنوان یک موضوع جدی مطرح می کند. بطور مثال برای اولین بار نام افضلی را او برای بازجوها مطرح می کند و بدین گونه توضیح می دهد که یک روز وقتی کیانوری در جلسه هیئت تحریریه حضور داشت، تلویزیون مصاحبه ای از افضلی را پخش می کند، اعضای تحریریه می گویند که باید سخنان افضلی را در روزنامه چاپ کنند، کیانوری مخالفت کرده و می گوید، نه به او کاری نداشته باشید. که افضلی باید موقعیت خاصی به سود حزب داشته باشد که کیانوری اجازه چاپ صحبت های او را نداده است تا برای او مسئله ای بوجود نیاید و در نامه خود به بازجوش می نویسد که من فکرمی کنم که افضلی عضو حزب است، یا اینکه در اعترافات خود می گوید که من می دانم که سازمان نوید علنی نشده است، زیرا هیچ یک از افرادش در سازمان علنی نیامده اند، مسئول نوید شخصی است بنام خسرو که من فکرمی کنم، همان رحمان هاتفی باشد، البته نام رحمان هاتفی را به اشتباه گفته بود، زیرا خسرو نام مستعار مهدی پرتوی بوده است که اسدی او را نمی شناخته است. هوشنگ اسدی کلیه اطلاعات خود در مورد شبکه علنی و نیز تحلیل های خود و تصورات خود ساخته را با آب و تاب زیادی به بازجوها می دهد. این اطلاعات دهی از جانب اسدی در زندان قبل از شروع بازجویی ها، مبنائی برای آغاز عملیات شکنجه و اعتراف گیری در بازجویی ها می شود، در ابتدا بازجوها فقط به سراغ کیانوری می روند و تا مدتی از دیگران بازجویی نمی شود، مناسفانه کیانوری به دلیل داشتن خصوصیات راحت طلبی، مسئله تغذیه مخصوص و سستی اراده مورد تمسخر تمام بازجوها قرار داشت، هم چنین تنها کسی که امکان هواخوری داشت، کیانوری بود. کیانوری هر گونه اطلاعاتی که راجع به حزب بود، بدون اینکه شکنجه زیاد شود خیلی راحت در اختیار بازجوها قرار می داد، هم چنین در مورد اسلحه مطلبی که گفته بود که با رودست خوردن از بازجوها و در مقابل کسب امتیازی مانند هواخوری در زندان اعتراف می کند.

گرچه در مقابل اعتراف به ستاد کودتا مقابله می کند و اعترافی در این زمینه نمی کند. در واقع او اعتراف دروغی نسبت به مسائل حزبی نمی کند و اطلاعات مهم خود نسبت به حزب و امکانات و اقدامات مخفی و علنی آن را به راحتی و بدون شکنجه در اختیار بازجوها قرار می داد. اما راجع به مطالبی که مربوط به رابطه با شوروی بسیار شکنجه شده بود و تاجائی که می توانست مقاومت می کرد و اطلاعات مربوط به شوروی را به سختی و با تحمل شکنجه زیاد ارائه می داد، کتاب "من متهم می کنم" از فریدون کشاورز نیز سرنخی برای بازجویی در مورد تاریخ حزب ارائه داده بود و بازجوها از محتویات کتاب برای بازجویی استفاده می کردند، برخی اطلاعات دیگر مربوط به ارتباط فردی برخی اشخاص با "کاگ ب" بود که اشخاص دیگر از آن اطلاعی نداشتند، که اعترافی کرده باشند، از جمله این افراد می توان به "قائم پناه" اشاره کرد، این شخص خودش یک نامه می نویسد که می خواهد اعتراف کند و می خواهد که او را بازجو صدا بزند، در بازجویی بدون هیچ شکنجه و فشار اقدام به اعترافات جاسوسی می کند. چرا که جانش از تحقیر شوروی ها به لب رسیده بود. "حسن قزلی" نیز اعترافات او طلبانه در رابطه با مسائل حزبی کرده بود و اعلام کرد که "مسلمان" شده است و نامه مفصلی نوشت که قصد دارد "مشروع اطلاعات" خود را بگوید. قائم پناه راجع به ارتباط فردی خود با "کاگ ب" سخن می گوید و این امر باعث می شود که بازجوها بویژه به کلیه رهبران حزب که در مهاجرت بودند، شک کنند و از این روبازجوها از مهاجران و رابطه آنها با "کاگ ب" سؤال می کنند. برخی از این افراد نداشتند زیر فشار به دروغ به جرم ناکرده اعتراف می کنند مانند بهزادی و زرشناس. عمده ترین فشارهای شکنجه زمانی صورت گرفت که هوشنگ اسدی قضیه کودتا و تشکیل ستاد کودتا را به دروغ مطرح کرد که احتمالاً برای نشان دادن میزان شدید توبه، خوش رقصی و همکاری هر چه بیشتر با بازجوها این کار را کرده بود. اسدی از برخی از تحلیل های حزب و برخی صحبتها، داستانی از خود ساخت بدینگونه که حزب می خواست کودتا کند تاریخ آن ۶ فروردین و بعدها در ۱۱ اردیبهشت ماه بیان می کند. به دروغ یک شورای کودتا و یک شورای عملیات معرفی می کند و اعضای کابینه تخیلی را نیز نوشته بود. حتی سمت ها را در کابینه متناسب با موقعیت ها معرفی می کند. پس از این داستان سرائی های هوشنگ اسدی بازجوها به میزان شدیدی از گذشته، از جمله دست بندپانی و کابل زدن های شدید را اعمال می کند. اطلاعات سپاه چنین چیزی را باور کرده بود و تصور می کرد که شوروی با او رودنیروها به مرز به این کودتا کمک می کند، در زیر این فشارها کیانوری به هیچ وجه این قضیه ستاد کودتا را تأیید

نمی‌کند ولی ۱۲ نفری از اعضای رهبری حزب به دروغ به انجام کودتا وجودستاد کودتا اعتراف می‌کنند و حتی آنها داستان سرانی هائی را برداستان اسدی اضافه می‌کنند. آنها نیز به دروغ کابینه ای معرفی می‌کنند. بدلیل نزدیکی روابط و مناسبات و دیدگاه افراد، اعترافات نیز نزدیک به هم بود و بیشتر شک اطلاعات سپاه را برانگیخت و در نتیجه ترس آنها رادامن زد. از این رو در اواخر فروردین ۶۲ به سپاه اعلام آمادگی می‌دهند و می‌گویند خطر کودتای توده ای وجود دارد. این جریان تا سوم اردیبهشت ماه ۶۲ ادامه داشت تا اینکه اسدی نامه ای می‌نویسد و می‌گوید که همه این مطالب مربوط به کودتا و ستاد کودتا رادروغ گفته و از ترس این حرفها رازده است، چیزی که به توهم کودتای توده ای ها در میان بازجویان دامن زده بود، اطلاعاتی که کیانوری در زیر فشار و در جریان طرح مسئله کودتا بیان کرده بود. بازجوها به کیانوری گفته بودند، در جریان دستگیری فریدون قم تفریسی به هنگام مراجعه به رابط شوروی اش، چند روز قبل از ضربه اول به حزب از او نامه ای به دست آورده اند که کیانوری برای شورویها نوشته بود و کیانوری که رودست خورده بود، به ناچار مفاد نامه را در بازجویی ها بیان می‌کند. ماجرای مربوط به این نامه چنین بود که چند هفته قبل از ضربه اول به حزب در بهمن ۶۱ شورویها از طریق فروغیان به کیانوری اطلاع می‌دهند که بواسطه اصرار جمهوری اسلامی برای ورود به خاک عراق در جنگ، احتمال مداخله امریکایه ناچار مداخله متقابل شورویها در ایران و در نتیجه بروز جنگ داخلی و تجزیه کشور وجود دارد و حزب و متحدینش از جمله فدائیان اکثریت باید از هر جهت برای چنین موقعیتی آماده باشند تا در صورت امکان قدرت را به دست بگیرند. شورویها از کیانوری خواسته بودند نیروهای حزب و فدائیان را از جمله در ارتش بر آورد و به اطلاع آنها برساند. کیانوری در همین رابطه مسائلی را در هیأت سیاسی مطرح می‌کند و بحث هائی درمی‌گیرد و سپس نامه ای می‌نویسد که در آن اطلاعات لازم برای شورویها را ارائه می‌دهد و این نامه را از طریق قم تفرشی برای رابط شوروی می‌فرستد. از آن جا که کیانوری با حربه های بازجوها رودست خورده و باور کرده بود که این نام با دستگیری قم تفرشی به دست مأموران اطلاعاتی و بازجوها افتاده است به مفاد آن در چند مرحله و تقریباً با تفصیل در بازجویی ها اقرار می‌کند و بازجوها اعضای زندانی هیأت سیاسی را تحت فشار می‌گذارند که تفصیل مذاکرات آخرین جلسات هیأت سیاسی و هیأت دبیران حزب اقصاء کنند و اقصاء تدریجی این مذاکرات نیز به مسأله دامن می‌زند.

پس از ضربه اول به حزب جوانشیر، هاتفی و پرتوی جلسات سازماندهی راهفته ای دوبار برگزار می‌کردند. طی این جلسات تصمیم گرفته شد که مسئولین ایالتی را به تهران فراخوانند و در سطح شهرستانها، مسئولین تا حد منطقه را جهت کارتشکیلاتی به شهرهای دیگر بفرستند. علی گلاویژ، ابراهیمی و هادی پرتوی به تهران آمدند، در این مقطع جوانشیر می‌خواهد به علی خاوری اطلاع داده شود که در خارج از کشور کمیته مرکزی اطلاعیه ای صادر نکند، چرا که تنها هیأت تصمیم گیری در داخل کشور می‌باشد، دکتر حسین جودت پس از دستگیری های ضربه اول در منزل خود ماند و مخفی نشد. طبری، میزانی و ابراهیمی (سه عضو هیأت دبیران پرتوی، هاتفی، جودت (سه عضو هیأت سیاسی) بهرام دانش، حاتمی و گلاویژ (از اعضای کمیته مرکزی) در داخل کشور باقی ماندند. در آن جلسات فقط سه عضو هیأت دبیران و سه عضو هیأت سیاسی که در فوق نام برده شد شرکت جستند. جواد ارتشیار در شبکه مخفی و اردن کرندوزیلاسیاسی که در آغاز به شبکه مخفی منتقل شده بود از شبکه مخفی به شبکه علنی منتقل شد و تحت مسئولیت هاتفی قرار گرفت. در جلسات فوق در رابطه با مسائل مختلف تصمیم های جدی اتخاذ شد. ارتباط با شوروی ها بطور کلی قطع شده بود. جوانشیر تأکید داشت باید آنها ارتباط گرفت و نظر آنها را جویا شد که چه کاری باید انجام داد، حتی او در جلسات خصوصی به پرتوی یکبار گفت: که شاید بهتر باشد که این سازمان نظامی را تحویل شوروی ها داد، در ضمن جوانشیر اعتقاد داشت که مصوبه رهبری که بر اساس آن اعضای رهبری حزب باید به خارج می‌رفتند و اجرائه شده بود، حالا باید اجراء شود، همچنین عده ای از کادرهای حزبی برای تحصیل حزبی به خارج از کشور بیرون دلی باید اول با شورویها تماس برقرار شود و آنها موافقت کنند. جوانشیر برای اینکار پیشنهاد کرد که ابراهیمی برای تماس با شوروی به خارج برود. تمامی مقدمات کار نیز انجام شد که در روز آخر و زمان رفتن ابراهیمی جوانشیر حرف خود را پس گرفت و گفت ممکن است در آینده بگویند که جوانشیر همه را رد کرد تا خودش در ایران کنترل حزب را به دست بگیرد، از سوئی طبری در خانه ای مخفی شده بود و یک زوج مخفی سازمان به عنوان پوشش در آن جازندگی می‌کردند این زوج به سعید آذرنگ و پرتوی گفته بودند که طبری همه مارادیوانه کرده است زیرا طبری همیشه می‌گوید دنیا صفحه شطرنج است و دو قطب شوروی و امریکا دو طرف صفحه شطرنج نشسته اند و صفحه دنیا را آرایش می‌دهند. صفحه سیاست جهان و همه چیز را تحت و تنازع و سازش این دو قدرت حل می‌شود. دهه هفتاد پیشرویهای سوسیالیستی و دهه هشتاد حرکت و هجوم متقابل نیروهای امپریالیستی و متعاقب آن باید هجوم سوسیالیسم شکل بگیرد و شورویها خود را آماده هجوم می‌کنند، ولی در حال حاضر عقب نشینی تاکتیکی کردند و این گردش به راست در حکومت ایران، جزئی از عقب نشینی تاکتیکی است، زیرا رژیم ایران به شوروی وابسته است. خمینی از طریق سوریه یا الجزایر با شورویها ارتباط دارد و به خمینی می‌گویند چه بکنند. این گرایش به راست در عرصه اقتصادی ایران شبیه همان طرح "نپ" است. جریان حمله امریکائی ها در طیس نیز توسط شوروی هاسرکوب شد پس هر چه زودتر با شوروی تماس بگیریم و کسب تکلیف کنیم، ما قطب نمای خود را با کیانوری که با شوروی ارتباط داشت از دست داده ایم و گنج شده ایم و فعلاً نباید سیاست خود را نسبت به حکومت عوض کنیم، در جلسه هیئت سیاسی در نوروز ۶۲ از اطلاعیه های دادستانی و اضافه شدن اتهامات در این اطلاعیه قاعدتاً باید این برداشت به وجود می‌آید که تحت فشار بازجویی ها اعترافات صورت گرفته و مسائل جدیدی لو رفته باشد. اما این واقعیت بیشتر توطئه دادستانی قلمداد می‌شد. از سوئی دیگر سعی می‌کردند، ردواثر کیانوری را پاک کنند، باید تمام تشکیلات حزب را به خارج می‌فرستادند، ولی در هر صورت

هیچ کس تصور اینکه کیانوری در بازجویی ضعف نشان دهد رازدنی می کرد. جودت اعتقاد داشت که باید پیشنهاد دادستانی مبنی بر اینکه اگر حزب رهبریت جدید معرفی و مطرح کند، می تواند دوباره فعالیت کند، را قبول کرد که همگی اعضاء در جلسه هیئت سیاسی این پیشنهاد را رد کردند، در این جلسه طبری می خواست همان تحلیل صفحه شطرنج جهانی و نقش شوروری را مطرح کند که جوانشیر حرف او را قطع کرد و گفت ما که از مسائل خبر نداریم، هاتفی و پرتوی تحلیل کردند که گردش به راست کاملاً جدی است و سیاست ما نباید سیاست گذشته باشد و دیگر نباید دفاع از خط امام و تقویت آن را تبلیغ کنیم، بلکه باید مستقیماً در جهت بسیج مردم عمل کنیم. جوانشیر با این خط مشی و افراد در آن مخالف بود می گفت، نباید تصور کرد که ما شرایط فوریه و اکتبر را می گذرانیم (اشاره به دوره انقلاب روسیه) طبری پیشنهاد داد که هیئت اجراییه ای از پرتوی، هاتفی و جوانشیر تشکیل شود که مسئولیت ها را به آن تفویض کنند، ولی جوانشیر گفت هیئت اجراییه تشکیل می دهیم، ولی مسئولیت تفویض نمی کنیم. جوانشیر آرزو می کرد که شاید جمهوری اسلامی رهبران حزب را در رابطه خاصی با شوروی معامله و در مرز تحویل دهد.

از سوی دیگر در جریان بازجویی ها اسامی کبیری و عطاریان لورفته و از این رو اطلاعات سپاه اطلاعات غلط و گمراه کننده در اختیار کبیری می گذاشتند، در عین حال بخش اطلاعات سپاه می دانست که در یک سری از نهادهای اطلاعاتی مانند اطلاعات نخست وزیری عوامل نفوذی وجود دارد، بنابراین از آنها اطلاعات می گرفتند، ولی به آنها اطلاعات نمی دادند. کبیری با شعبه مربوط به نیروهای سلطنت طلب در اطلاعات سپاه ارتباط داشت. در فروردین ۶۲ اسامی افرادی از سازمان نظامی توسط بازجوها شناسایی شده بود، از سوی شعبه مربوط به حزب اطلاعات غیر واقعی رابه شعبه سلطنت طلب و سپس به کبیری می دادند، بطور مثال اطلاع داده بودند که کیانوری قهرمانانه مقاومت میکند و گفته است که حاضر نیستم به شما بازجویی پس بدهیم و باید در دادگاه علنی محاکمه شویم و یا می گفتند که بازجوها می ترسند که به تنهایی پیش کیانوری بروند، زیرا تحت تأثیر او قرار می گیرند، هم چنین کیانوری و دوستانش از زمان بازداشت تاکنون بازجویی پس نداده اند، این اطلاعات راهاتفی باور می کرد، ولی جوانشیر با تردید به آن نگاه می کرد ولی در مجموع به خوش بینی ها دامن زده می شد، تا اینکه در اواخر ۶۱ و اوایل اردیبهشت ۶۲ از کانالهای دیگر از جمله حزب و سازمان فدائیان اکثریت که آنها هم از یکی از آزاد شده های کمیته ۳۰۰۰ فهمیده بودند که عموی رابا برانکار د برده و پاهایش را باندپیچی کرده بودند، در هر صورت خبر شکنجه رهبران حزب رسیده بود و تأثیری احساسی و مخرب در بقیه افراد داشت، با پیشنهاد هاتفی و پرتوی نامه سرگشاده خطاب به مجموعه مقامات مسئول کشور در مورد شکنجه رهبران حزب در اردیبهشت ماه ۶۲ صادر و از گرایش به راست در سیاستهای حکومت سخن گفته شد، روز ۵ اردیبهشت ماه خبرهایی به رهبران رسید که به زودی ضربه دوم به حزب احتمالاً در ۱۱ اردیبهشت ماه وارد خواهد شد. به طور مثال ابوالقاسم سرحدی زاده به برادرش که توده ای بود گفته بود، همین روزها همگی توده ای را دستگیر می کنند. تصمیم گرفته می شود که جلسه ای از بخش فعال چهار نفره پرتوی، هاتفی، ابراهیمی و جوانشیر تشکیل شود و تصمیم گیری های کامل اتخاذ شود که بقیه افراد رهبری را طرف دویاسه روز از کشور خارج کنند. تصور آنها این بود که ضربه دوم متوجه بخش مخفی نیست. جلسه ای در ۶ اردیبهشت ماه شب در منزل راسخ قضایاتی تشکیل و تصمیم گرفته شد که پرتوی هر چه سریعتر برای انتقال طبری، حاتمی، گلاویز، جودت و دانش به خارج از کشور اقدام کند. گرچه جودت اظهار کرده بود که به خارج نمی رود. لیستی از اسامی افرادی که می بایست به خارج از کشور منتقل شود هم چنین اسامی افرادی که می باید جانشین هیأت سیاسی مشخص شود، توسط جوانشیر آماده شده بود. پرتوی در خانه سعید آذرنگ زندگی میکرد. ساعت حدوداً ۱۱ شب پرتوی می گوید که باید بروم و گر نه سعید آذرنگ نگران می شود. جوانشیر در ابتدا تأکید دارد که پرتوی از جلسه خارج نشود، ولی با اصرار پرتوی به او می گوید که زودتر از ساعت ۱۱ شب جلسه را ترک کند. پرتوی از جلسه خارج میشود ولی جلسه همچنان ادامه داشت. درست یک ربع بعد از زمانی که پرتوی به منزل آذرنگ میرسد یعنی ساعت ۱۲ شب مأموران امنیتی به منزل آذرنگ وارد می شوند و آذرنگ همسرش گیتی و هم چنین پرتوی رابا خود می برند. در واقع همه مراکز شناسایی شده و لورفته بود و ضربه همزمان به همه مراکز علنی و مخفی حزب یک جا وارد شد. نیم ساعت پس از خروج پرتوی از منزل راسخ، مأموران امنیتی به منزل راسخ می ریزند و همه رابا مدارک روی میز در جلسه می گیرند. بعدها جوانشیر گفته بود که پرتوی عامل جمهوری اسلامی بوده است. زیرا هر چه در آن شب به او گفته بودیم که همین جا بمان، او چنین نکرد و از جلسه بیرون رفت و پس از بیرون رفتن او مأموران به خانه وارد شدند و همه را دستگیر کردند ولی در هر صورت پرتوی نیز هم زمان با آنها در محل دیگری (خانه سعید آذرنگ) دستگیر شد. کیانوری و عموی هم اکنون نیرحتی تأکید دارند که پرتوی حداقل تا زمان دستگیری خود در اردیبهشت ۶۲ عامل جمهوری اسلامی نبوده است.

از ساعت ۱۲ شب ۶ اردیبهشت دستگیری مرحله دوم انجام شد. اواسط روز ۷ اردیبهشت قسمت هائی از مصاحبه کیانوری و عموی و به آذین را برای برخی از دستگیر شدگان نشان می دهند، پرتوی را پیش کیانوری می برند و کیانوری با سفارش قبلی بازجوها به اومی گوید که ما در این جا به این نتیجه رسیده ایم که هیچ چیز را از جمهوری اسلامی مخفی نکنیم و به بیان واقعیات توصیه می کند. اکثریت افرادی که به دنبال ضربه دوم اردیبهشت ۶۲ دستگیر شدند زیاد در معرض شکنجه قرار نگرفتند، چرا که اعترافات اصلی صورت گرفته بود و در عین حال این افراد اصلاً روحیه خوبی برای مقاومت، عدم انجام مصاحبه یا عدم اعتراف نداشتند، جو عمومی در زندان جو روحیه تسلیم و شکست و عدم مقاومت بود، بطوریکه اکثریت مطلق این افراد ضمن اعلام توبه، مسائل خطر ساز را از خود دور می کردند و به دوش دیگری می انداختند، همه آنها در این فکر بودند که گلیم خود را از آب بیرون کشند و برای آنها جان دیگران رفا و موقعیت حزب مطرح نبود به جز عبدالحسین

آگاهی و تقی کی منش که در مراحل اولیه بازجویی شهید شدند، تمامی افرادی که در ضربه اول دستگیر شده بودند، حاضر به مصاحبه شدند و به جز رحمان هاتفی که در مراحل ازجونی شهید شد، تمامی افرادی که در ضربه دوم نیز دستگیر شده بودند، حاضر به مصاحبه شدند، اما بازجویان از همه افراد مصاحبه نگرفتند و در تلویزیون سراسری نیز مصاحبه افرادی که معروف بودند، پخش کردند، در زندان پیشنهاد میزگرد در همان ماههای اول شخص کیانوری به بازجویان می‌دهد، در واقع طی یک نامه به آنها دو پیشنهاد می‌دهد که :

- ۱ - میزگردی از رهبران حزب برگزار شود و تاریخ و تخلفات حزب بررسی شود.
- ۲ - میزگردی از تمام رهبران جنبشهای چپ در ایران تشکیل شود که در رابطه با تاریخ چپ و مارکسیست ها بحث شود، تا ریشه جریان مارکسیستی و چپ در ایران از بین برود.

لازم به توضیح است که میزگرد رهبران حزب در شهریور ۶۲ و میزگرد رهبران چپ در نیمه دوم سال ۶۶ در اوین برگزار می‌شود. میزگرد رهبران حزب در شهریور ۶۲ در چندین نوبت در جلسه جداگانه و کنترلهای متعددی از تلویزیون سراسری پخش شد، در این میزگرد رهبران حزب به افشای حزب و عملکرد آن پرداختند، مجری این شوی تلویزیونی محمد علی عموی بود.

* در مراحل بازجویی در یک سال اول، رهبران حزب همه اطلاعات خود را دادند و کاملاً شکسته و خرد شدند، بیشترین شکنجه ها در فاصله دو ضربه بود، در ضربه دوم یا شکنجه نشدند یا خیلی محدود شکنجه شدند. همه افراد اطلاعاتی را که در اختیار داشتند به بازجویان ارائه دادند. تمامی کادرها، افراد زیر مجموعه خود را معرفی کردند، چگونگی قرارهای خود را می‌گفتند و سر قرارنیزی رفتند و حتی تا چند هفته بعد از دستگیری ضربه دوم بسیاری از پائینی ها، سر قرارها دستگیر شدند. یکی از علت های اصلی ضعف روحیه ناشی از مصاحبه رهبران به ویژه عموی بود، پس از این مصاحبه خیلی ها داوطلبانه اعلام کردند که اطلاعات خود را می‌دهند، افراد شکسته شدند، هیچ کس سر موضع خود نبود، از جمله عموی به اصفهان رفت و در آن جا برای زندانیان سخنرانی کرد. در بیادگاههای فرمایشی، محاکمات آغاز می‌شود. در اواخر سال ۶۲ در دادگاه نظامی سیزده نفر از سازمان مخفی حزب حکم اعدام گرفتند، حکم اعدام سه نفر معزز، شجاعی و مغازه عابد تأیید نمی‌شود، حکم اعدام ۱۰ نفر تأیید و به همه ابلاغ می‌شود و وصیت نامه می‌نویسند، قبل از اجرای حکم اعدام این ۱۰ نفر را به حسینیه اوین می‌آورند که برای دیگران سخنرانی کنند و این در حالی است که همه آنها می‌دانستند، ساعتی بعد اعدام می‌شوند. افضلی گریه می‌کند و می‌گوید که نمی‌دانسته مسأله جاسوسی در میان است. عطاریان اظهارندامت کرده توبه می‌کند، کبیری از کار خود اظهار تأسف می‌کند. جهانگیری سخنان مفصل و انتقادی در رابطه با مناسبات درون جامعه کرده و موضع گیری انتقادی نسبت به حزب توده و شوروی ایراد می‌کند، بقیه افراد سخنی نگفته و اعلام می‌کنند که حرفی ندارند. جمعیت علیه حزب توده شعارهایی می‌دهند. سپس ۱۰ نفر زندانی را سوار بر مینی بوس به میدان تیر (سالن سرپوشیده در زندان اوین) می‌برند، دقایقی بعد در حسینیه اوین لاجوردی با بی سیم خبر می‌گیرند و به جمعیت اعلام می‌کند که هم اینک آنها به درک واصل شدند و جمعیت هم چنان علیه حزب توده و تیرباران شده ها شعار می‌دهند.

در سال ۶۳ همه زندانیان توده ای به اوین منتقل می‌شوند. در اتاقهای در بسته رهبران حزب حتی به هم فحش و ناسزا موسمی می‌دهند و زود خورد می‌کردند. در اواخر تابستان ۶۳ پس از انجام دادگاه موسوی نماینده آیت الله منتظری به زندان آمده و می‌گوید که راجع به سرنوشت رهبران حزب دو نظر وجود داشت یکی نظر آقا (منتظری) این بود که شدت عمل نباشد و رهبران حزب اعدام نشوند و از آنها استفاده شود و نظر دیگر این که می‌گفتند که باید همه آن افراد اعدام شوند. ولی نظر آقا غالب شده است. پس از آنکه رهبران حزب پی بردند که دادگاهها انجام شده و خطر اعدام تهدیدشان نمی‌کند، بسیاری از آنها تغییر روحیه دادند و به موضع دفاع از فعالیت قانونی حزب پرداختند و حتی شخص خود را از تخلفات حزبی مبرا دانستند و تخلفات را عمدتاً ناشی از عملکرد برخی از رهبران حزب و بویژه کیانوری می‌دانستند که بدون اطلاع آنها انجام گرفته است. از همان دوره نبردگری بین رهبران شدت می‌گیرد، کم کم برخی از آنها موضع می‌گیرند و دوباره سر موضع دفاع از خط مشی قانونی حزب قرار می‌گیرند. خبر این موضع گرفتن ها به بنده حزب در بندهای دیگر زندان میرسد که برخی از رهبران تأکید دارند، اعترافات و ضعف ها ناشی از شکنجه بوده و حالاً آن مطالب و اعترافات را تکذیب می‌کنند، بنده حزب نیر کم کم موضع می‌گیرند و حتی برخی از توابهای دواتشه، بطور غیر علنی به سر موضع باز می‌گردند. در این روند موضع گیریهای تند کمیته مرکزی جدید حزب در خارج از کشور به رهبری علی خاوری که خبرش جسته گریخته به داخل زندان می‌رسیده نقش داشت. جوانشیر نیز با نماینده منتظری توافق کرده بود که اقتصادی سیاسی را برای حوزه آموزش دهد، جوانشیر کاپیتال را بطور فشرده و به زبان ساده طی جلساتی بیان و موسوی آنها را ضبط می‌کرد و برای حوزه می‌برد.

* سال ۶۵ دادمان منتظری ناصری به زندان می‌آید. منتظری به او حکم داده بود و نماینده تام الاختیاری در بررسی وضع زندانها بود. نامه هائی نیز از زندانیان در مورد شکنجه ها در زندان گرفت و برای منتظری برد. این حرکت تا حدود زیادی جورعب و وحشت را در زندان شکست، زندانبانان به سرکردگی لاجوردی و دیگر مسئولین جوسازی شدیدی علیه دادمان منتظری براه انداختند، شکسته شدن جو زندان باعث علنی شدن تدریجی مواضع جدید از جانب زندانیان شد، دایره زندان افرادی را که سر موضع بودند، در سالن شماره ۳ جمع کردند. تحلیل زندانیان این شد که حتماً تناسب قوا به سود جریانات غیر راست تغییر یافته، در نتیجه شروع به اعتراض و اعتصاب غذا کردند، سال ۶۵ رئیس شعبه ۵ دادستانی برکنار شد و به

جای اوحاج ناصرکه از پیروان منتظری بود، رئیس شعبه شد. او قصد تشکیل گروه تحقیق - تحلیلی درباره مجموعه تاریخ جنبش چپ را داشت و این کار را با پشتیبانی موسوی اردبیلی و البته با مخالفت دیگر نیروهای دادستانی، انجام داد. در آغاز کار تحقیق پیرامون حزب فقط با شرکت مهدی پرتوی و هادی پرتوی انجام شد، یک سری سئوالات مطرح کردند. رهبران حزب در سالن آموزشگاه در سالن های در بسته قرار داشتند. در اتاق های سالن آسایشگاه را باز کردند. امیر معزی، رحیم عراقی و بابک زهرائی را نیز به آن جا بردند. در همان سالن بین رهبران حزب در موافقت و مخالفت با کار تحقیقی کشمکش بوجود آمد، تا آن که موافقان به تحقیق یعنی بهزادی، گلاویز، قائم پناه، کیهان، جودت و کیانوری را به جای دیگری انتقال دادند، طبری به یک خانه تحت نظر اطلاعات منتقل شد و همسرش را نیز به نزد او بردند و او کار تحقیقاتی خود را در آن جا ادامه داد. در مجموع جو زندان تغییر کرد، در سال ۶۵ رئیس زندان برکنار و میثم از هواداران منتظری جانشین وی شد. در این شرایط هم دایره زندان و زندانبانان و هم حرکات تعرضی زندانبانان، باعث تضعیف او شد. از جمله یک بار برای بازرسی اتاق ها، نیروهای انتظامی به داخل بندها وارد شدند و مأموران در بند ۳ انواع کارد و ساطور و گز ازشات تشکیلاتی و آموزشی پیدا می کنند، نمایشگاهی از یافته های بازرسی های خود را برگزار کردند و عده ای از مسئولین رانیز دعوت کردند تا نشان دهند که نتیجه عمل کرد نماینده منتظری چه بوده است. در بند ۳ اکثر آژ تو این مجاهدین بودند که با شرایط جدید زندان به سر موضع برگشته بودند. نیروهای چپ نیر به این موضع گیری پیوسته بودند. نتیجه این روند برکناری میثم در سال ۶۶ بود.

مسئول جدید با انگیزه ایجاد و تشدید رعب و وحشت، اقدام به اجرای احکام اعدام نمود. از اولین اعدامی ها انوشیروان ابراهیمی بود که موضعی متعادلی هم داشت. خبر اعدام باعث ارباب دوباره و تضعیف روحیه در زندان شد. روز بعد جودت، گلاویز و قائم پناه با جاج ناصر صحبت می کنند و ابراز می دارند که ممکن است بقیه را نیز اعدام کنند. پس اجازه بدهید ما با افراد توده ای که سر موضع هستند، صحبت کنیم. در این شرایط بین جودت و پرتوی گفتگویی شد و نمونه های پرونده های بازجویی به آنها داده شد و جودت هم این پرونده ها را به عموی و حجری نشان داد تا با نشان دادن مسائل درونی بازجویی و برخی مطالب ارائه شده و بویژه در بازجویی کیانوری به آنها و وجود برخی مسائل زشت در این پرونده ها، آنها را بیشتر به سمت خود برای کار تحقیق و فرار از خطر جلب کند. جودت به اتاق های بعضی رهبران در سالن آسایشگاه می رود تا آنها را به پذیرش اشتباه و خیانت حزب و تعدیل مواضع قانع کند. عموی، زرشناس و حجری را به شعبه می آورند تا با جودت و گلاویز و قائم پناه صحبت کنند، که بین آنها دعوا می شود، در همان زمان کیانوری باز اعتراض می کند که این سه نفر نمی توانند، کسی راقانع کنند و اوحاضر است و از هر گروهی که باشد، پیش او بیایند تا با آنها صحبت و قانعشان کند، در این سناریو مریم نقش منشی کیانوری را ایفاء می کند. به طور نوبتی افراد را پیش آنها می آورند، حتی یک باریکی از هواداران یکی از گروه های چپ با نقشه قبلی به اتاق کیانوری می آید و سعی می کند که همان جا خفه اش کند، محمد پور هر زمان نیز چندین بار با کیانوری درگیری پیدا کرده بود. جودت، گلاویز و قائم پناه به حاج ناصر پیشنهاد می کنند که مقامات زندان و دادستانی ترتیب اجرای یک برنامه را در حسینیه اوین بدهند که آنها برای زندانیان توده ای صحبت و حزب را افشاء کنند و بدین ترتیب نگذارند تا زندانیان سر موضع بمانند و از قتل عام احتمالی آنها در آینده جلوگیری کنند. حاج ناصر مسئله را با کیانوری در میان می گذارد. کیانوری در اول امتناع می کند و وقتی دادسرا تدارک کار را می بیند، کیانوری شرط می گذارد که اجازه بدهید که من و مریم در اتاقی با هم زندگی کنیم و پس از عده دادسرا منی بر مطرح کردن این قضیه با مقامات بالا، کیانوری هم حضور در این میزگرد را می پذیرد. بعد قرار شد کارگسترش یابد و میزگرد دکلیم جریانات چپ برگزار شود. بعد از آن حاج ناصر از افراد اولیه گروه تحقیق سازمان های چپ از جمله مهدی و هادی پرتوی برای میزگرد دعوت کرد. از طبری نیز دعوت شد. از حزب توده ایران طبری، کیانوری، جودت، بهزادی، گلاویز، قائم پناه، کیهان، مهدی و هادی پرتوی، معزز، عباس خرسند در میزگرد شرکت داشتند. از ابان ۶۶ میزگرد شروع شد. هر جلسه ۳ ساعت (در دو بخش یک ساعت و نیم) و ۲۰ دقیقه استراحت بین دو بخش همراه با فیلم برداری تلویزیونی ۲۷ جلسه ۳ ساعته به حزب توده و ۱۶ جلسه ۳ ساعته به گروه های دیگر اختصاص پیدا کرد. از گروه های رنجبران ۳ نفر (اکباتانی - مسعود فراسنی - محسن خاتمی) فدائیان اکثریت بیژن شیروانی از فدائیان اقلیت یک نفر از گروه اشرف یک نفر - پیکار یک نفر - دونفر از اتحادیه کمونیستها (پدرام رهبری و علی کاشانی) یک نفر از کومله - یک نفر از سهنند - یک نفر از حزب کمونیست شرکت کردند، هم چنین مجری این میزگرد حاج ناصر بود. طبری می گفت که به علت کسالت مزاج و لکننت زبان در اثر سکت ناچار است از کتابش کژ راه که منتشر شده بود، استفاده کند. او در طول میزگرد ۸۰ درصد کتاب را که راجع به مسائل مطروحه در میزگرد بود، خواند و اگر سئوالی هم می شد، پاسخ میداد و جالب این که بعدها برخی به دروغ مدعی شدند که کتاب کژ راه را خود طبری نوشته بود و مأموران برایش نوشته بودند. جودت و کیهان در میزگرد باز هم بر خورد جناحی با کیانوری می کردند. در نهایت همه افراد و بخش دیگری از رهبری را به بند آوردند. لازم به توضیح است که در زندان در سطح رهبری سه بخش وجود داشت؛

۱ - شرکت کنندگان در میزگرد و کار تحقیقی که اغلب در همان بند، کار تحقیقی و ترجمه متون را انجام می دادند که عبارت بودند از: کیانوری، جودت، بهزادی، گلاویز، قائم پناه، کیهان، جوانشیر که در اتاق های تنها زندگی می کردند، مهدی پرتوی، امیر معزی، عباس خرسند و نیز طبری که بیرون از زندان کار می کردند. این افراد معتقد به همکاری با دادستانی در چهار چوب انجام یک کار تحقیقی بودند. آنها قبول داشتند که تخلفات حزبی صورت گرفته و حزب مقصر است. خط مشی سابق حزب در مورد جمهوری اسلامی را قبول داشته و دفاع از خط امام را هم چنان تبلیغ می کردند.

0 2- افرادی مانند عمویی، حجری،

شلتوکی، باقرزاده، ذوالقدر که معتقد بودند، تخلفاتی از جانب برخی رهبران حزب صورت گرفته ولی بقیه رهبران از آنها بی اطلاع بودند، حاضر به همکاری تحقیقاتی با دادستانی یا شرکت در میزگرد سال ۶۶ نبودند، اما همچنان جمهوری اسلامی را کم و بیش و همان سیاست و خط مشی حزب در قیل از دستگیری رانسبت به جمهوری اسلامی را قبول داشتند. حتی در جریان برگزاری انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری در زندان در این انتخابات شرکت می کردند.

۳- افرادی که بطور کلی جمهوری اسلامی را قبول نداشتند و بحث را روی تخلفات حزب نمی گذاشتند. برخورد خصمانه با جمهوری اسلامی داشتند و به تعبیری به براندازی اعتقاد داشتند. از جمله این افرادی توان از نیک آئین، رفعت محمدزاده، پورهرمان، کیومرث زرشناس و سعید آذرنگ نام برد.

— در این جا ضروری است که نسبت به مواضع تمامی افراد رهبری تا قبل از دستگیری نسبت به حکومت نیز توضیحی داده شود. در سال ۶۰ رفعت محمدزاده مقاله ای می نویسد و در اختیار هیئت سیاسی قرار می دهد. او در این مقاله بحثی مطرح و به خط مشی حزب انتقاد می کند. او تأکید می کند که نظام حکومتی ایران تئوکراسی و یک پارچه است و آنها قصد استقرار حکومت الهی را دارند و بحث تقسیم بندی جناحهای روشن بین و قشری در این حکومت در ماهیت امر اشتباه است. تمامی جناحهای حکومت ضد کمونیست هستند، هیچ کدام به دنبال راه غیر سرمایه داری نخواهند بود و از این روح حزب بایستی در مقابل مجموعه حکومت موضع مخالف داشته باشند. در آن شرایط هیچ یک از اعضای هیئت سیاسی این نظر رفعت محمدزاده را نمی پذیرند و علیه آن موضع گیری می کنند، حتی هاتقی علیه آن مقاله در هیئت سیاسی طی مقاله ای موضع گیری می کند. در زندان مناسبات میان بخش های گوناگون رهبری که در زندان بودند، به این صورت بود که بخش دوم و سوم بخش اول را بایکوت کردند. بخش دوم و سوم در حد سلام و احوال پرسی با هم رابطه داشتند، ولی هیچ گونه بحث و تبادل نظری با هم نمی کردند. بخش اول دوجناح بود، مثلاً کیانوری با جودت و کیهان درگیری شدید داشتند.

در ۲۶ تیر ماه ۶۷ سعید آذرنگ و کیومرث زرشناس اعدام شدند. کیومرث زرشناس در لحظه اعدام شعار می داد: مرگ بر خدا. پس از آن زمان کشتارهای جمعی زندانیان آغاز شد. تلویزیون ها از اتاق ها برداشته شد، ورود روزنامه ها قطع گردید، زندانیان ممنوع الملاقات شدند و دادگاههای تفتیش عقیده تشکیل شد. پس از تشکیل دادگاه ها اولین کسی را که از بند رهبران حزب خارج کردند و برنده، محمود هنری از اعضای حزب کمونیست بود. در پی او چند روز بعد عده ای دیگر را برنده، تا این جای کار زندانیان هنوز نمی دانستند که قضیه چیست. افرادی را که می بردند، حکم اعدام داشتند، یا اگر حکم تاریخ دار داشتند، اما سر موضع و فعال بودند، دوباره به دادگاه می بردند. از رهبری حزب فقط مهدی پرتوی، عمویی و کیانوری را به دادگاه نبردند. زنها را نیز نبردند. از افراد کمیته مرکزی حزب که به دادگاه رفتند و اعدام نشدند، فریدون فم تفرشی، ارتشبار، محمود روغنی، بقائی و ناظر بودند. پس از کشتارها، چند روز بعد حاج ناصر از خوشحالی به بند آنها می آید و ماجرا را توضیح می دهد و می گوید از این به بعد دیگر کسی از این بندها اعدام نخواهد شد. کیانوری با شنیدن سخنان حاج ناصر از خوشحالی که سایه مرگ از او دور شده و بدون توجه به قتل عام وسیع زندانیان در چند روز گذشته، قهقهه می زند. مسئولان زندان و دادستانی تعدادی از زندانیان باقی مانده را به تالار وحدت بردند. از حزب کیانوری و پرتوی سخنرانی کردند و از آن جا همه افراد را سواری بر اتوبوس به جلوی دفتر سازمان ملل بردند تا آزادی آنها را به عنوان یک عفو عمومی به نمایش بگذارند. سپس این ها را به مقابل مجلس بردند. یکی از مقامات حکومتی سخنرانی کرد. طبری هم در کنار مقامات در بالکن مجلس بود. به خانواده های زندانیان گفته بودند که همه به مقابل مجلس بیایند. اعلام کردند که هر زندانی از مقابل مجلس همراه خانواده اش برود، فقط کیانوری، پرتوی و بابک زهرائی به زندان برگشتند. کیانوری از سال ۷۰ همراه با مریم فیروز به خانه ای بیرون از زندان اوین منتقل می شود و در آن خانه تحت نظر وزارت اطلاعات زندگی می کردند. مهدی پرتوی در سال ۷۰ و فریدون فم تفرشی و دکتر بقائی در سال ۷۲ آزاد می شوند، محمد عمویی نیز از سال ۷۳ به منزل خود و پیش خانواده اش منتقل و عملاً آزاد می شود، تا آن که عمویی و مریم فیروز در اردیبهشت ۷۴ حکم ابلاغ آزادی خود را با تأیید خامنه ای دریافت می کنند و رسماً آزاد می شوند. مریم فیروز به منزل خود و جدا از کیانوری منتقل می شود. در سال ۷۵ نیز کیانوری از خانه تحت نظر وزارت اطلاعات به منزل خود و پیش خانواده اش منتقل و بطور کامل آزاد می شود.